هفته نامهٔ
مجاهد
وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم
ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان



قیام نسل جوان مصر ناشی از درد بی هویتی بود که بیش از نیم قرن توسط زمامداران فاسد و مستبد بالای ملتی با پشتوانهٔ عظیم فرهنگی از آن رنج می بردند.

از فرموده های استاد شهید

۲۵ دلو ۱۳۸۹

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ (۱٤) ۱۰سرطان ۱۳۹۱ ۱۰ شعبان المعظم ۱٤۳۳ - 30 June 2012

پیروزی «اخوان» و پیام آن



حرکت سیاسی و اجتماعی در جهان اسلام وقتی می تواند به ثمر بنشیند که مردم را درعقب داشته باشد که حرکت های خویش را در همگامی با موازین دینی و اسلامی خویش استقامت دهند تا پیروزی را از آن خویش سازند.

ص۲



پیام صلاح الدین ربانی سرپرست جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت پیروزی جنبش اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری مصر

برادر بزرگوار محمد بدیع، مرشد و رهبر جماعت اخوان المسلمین، اعضای شورای اجرائیهٔ آن سازمان!

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

اساساً از طرف خود و به نیابت از اعضای جمعیت اسلامی افغانستان، انتخاب و پیروزی دکتور محمد مرسی را به حیث رئیس جمهور جدید به مردم مصر، سیاستمداران و فرهنگیان آن کشور به ویژه به اعضای جنبش جهانی اخوان المسلمین، (حزب عدالت و آزادی) تبریک و تهنیت می گویم و از خداوند منان مسئلت دارم او را در جهت خدمتگزاری به مردم مصر و تحقق انقلاب بزرگ آن کشور مؤفق و مؤید بگرداند.

درحالی که برای ملت مصر رفاه، آسایش، امن و استقرار را از خداوند می طلبم، آرزومندم که این ملت بزرگ در پناه خدا و راهکارهای رئیس جدید شان آقای محمد مرسی از مراحل حاد کنونی که همراه با تهدیدات است، به سوی نظام مردم سالار و دموکراسی واقعی با حفظ هویت عربی و اسلامی گام بردارند.

برادر شما

صلاح الدین ربانی

سرپرست جمعیت اسلامی افغانستان

انتخابات ریاست جمهوری مصر

.... و دل ها آرام گرفت!

ص۳

پاکستان

و دوام سیاست صدور بحران



راجه پرویز اشرف صدراعظم جدید در نخستین سخنرانی خویش در پارلمان پاکستان، نامی از امریکا نبرد. او از چین به عنوان یک متحد نزدیک پاکستان سخن گفت و بر گسترش بیشتر روابط با این کشور تاکید کرد. او در مورد افغانستان فقط گفت که ثبات افغانستان به معنی ثبات پاکستان است. این جمله می تواند تعبیرات متفاوتی داشته باشد.

ص۳



تهدیدهای گونه گون متوجه معارف کشور است!

ص۲

صلاح الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح به خبرگزاری رویترز:

پاکستان می تواند در آوردن رهبری طالبان به میز مذاکره کمک کند

خبرگزاری رویتر به نقل از رئیس شوری عالی صلح نوشته است که، پاکستان باید زندانیان طالبان را رها کند و رهبران این گروه را به مذاکرات صلح وادار سازد. رئیس شورای عالی صلح در مصاحبه با یک رسانهٔ غربی این مطلب را بیان کرده است. خبرگزاری رویترز به نقل از رئیس شورای عالی صلح نوشته که، پاکستان می تواند در آوردن رهبری طالبان به میز مذاکره کاری زیادی را انجام بدهد.

به نوشتهٔ رویترز، صلاح الدین ربانی این سخن را در همان خانهٔ می گفت که پدرش شهید استاد برهان الدین ربانی در آن خانه در ۲۹ سنبله پارسال توسط یک فرد انتحاری شهید شد و فرد انتحار کننده خودش را نمایندهٔ طالبان معرفی کرده بود. شماری از مقامات حکومت بدین باورند که این فرد انتحاری از پاکستان فرستاده شده بود، اما اسلام آباد هرگونه دخالت درین قضیه را رد می کند. در گزارش رویترز آمده که، آقای ربانی گفته است پاکستان باید زندانیان طالبان را مانند ملا عبدالغنی برادر که فرد شماره دوم طالبان خوانده می شود رها کند. آقای ربانی افزوده که، رهایی یا تسلیمی این افراد به حکومت افغانستان به پروسهٔ صلح کمک خواهد کرد. بر اساس گزارش ها، ملابرادر یکی از رهبران طالبان در سال ۲۰۰۹ میلادی گام های را به هدف آغاز گفتگوهایی صلح بدون رضایت حکومت پاکستان برداشته بود، در اوایل سال ۲۰۱۰ در شهر کراچی پاکستان دستگیر شد.

صلاح الدین ربانی همچنین گفته است، امیدوار است بتواند پروسهٔ را احیا کند که بسیاری از مقام های داخلی و غربی آن را بهترین فرصت برای برقراری آرامش در افغانستان قبل از خروج نیروهای بین المللی در سال ۲۰۱۴ میلادی از افغانستان می دانند.

قرار است صلاح الدین ربانی در آیندهٔ نزدیک به منظور تلاش های صلح به پاکستان و عربستان سعودی سفر نماید.

پاکستان گفته که از پروسهٔ صلح حمایت می کند و افزوده که برخی از طالبان را در جریان امسال اجازه داد تا به خلیج سفر کنند. رئیس شورای عالی صلح گفته است که نشانه های را توسط افراد میانجی دریافت کرده اند که از آمادگی طالبان به انجام گفتگوها حکایت می کند.

PROPERTY ACKU

پیروزی «اخوان» و پیام آن



پوهنمل سید عنایت الله شاداب

پیروزی جنبش اخوان المسلمین در انتخابات مصر که همه بازیگران سیاسی خاور میانه و اندیشه وران عرصه های فکر سیاسی غرب در پیوند به کارایی اندیشه اسلام سیاسی را در هاله یی از بهت و حیرت قرار داد، نه تحولی بود که تنها افق تازه یی را در برابر نسل های نوخاسته جهان اسلام، باز کرد وآژیری بود که برای طراحان نظریه خاورمیانه بزرگ و دست اندرکاران تعیین سرنوشت این منطقه در راستای تأمین اهداف استراتیژیک خویش که مشغول برنامه ریزی و طرح پلان های درازمدت و کوتاه مدت خود بوده و می باشند.

محمد مرسی این دهقان زاده اوستای «عدوه» ولایت شرقیه و حافظ قرآنکریم و برخوردار از دانش های نوین و صاحب مدرک داکتری در مهندسی علوم فضا از دانشگاه کلیفرنیای ایالات متحدهٔ امریکا واستاد دانشگاه و رهبر گروپ پارلمانی اخوان از سال ٢٠٠٠ تا ٢٠٠٥ و در اخیر زندانی دوران طاغوتی مبارک که از زندان وارد میدان تحریر می شود و رهبر حزب آزادی و عدالت در سکوی طلایه داری این خیزش بزرگ قرار می گیرد و با پیروزی خویش بحیث یگانه کاندیدای «اخوان المسلمین» در انتخابات اخیر رویاهای حسن البناء شهید بنیانگذار این نهضت در مصر و مصطفی سباعی در سوریه و مالک بن نبی در الجزایر و محمود صواف در عراق و شهید عبدالقادر عوده و زینب الغزالی و شهید سید قطب را به واقعیت



تعبیرکرده و تحقق می بخشد.

محمد مرسی بحیث علمبردار دولت مدنی خود را طلایه دار پیام صلح عنوان داد و فرهنگ تصادم و برخورد را محکوم کرده و با اقتباس آن جملهٔ ماندگار اولین خلیفهٔ اسلام ابوبکر صدیق(رض) که «های مردم من به حیث زمامدار شما برگزیده شدم و بهتر از شما نیستم» جامهٔ قداست را از رهبری خود بدور انداخته و خویشتن را در برابر ملت مسؤول کارهای خود در امر رهبری ملت قرار داد.

محمدمرسی به حیث اولین قهرمان این پیروزی در خط فکری شهید حسن البناء که بعد از ترورش توسط استخبارات ملک فاروق به مشورهٔ سفیر انگلیس و کاردار سفارت آمریکا نماز جنازهٔ او تنها توسط چهار خانم ادا گردید– اکنون با شعار آزادی و عدالت ملت مصر و توده های وسیع آن را به عقب خود کشانیده و جاده یی را طی می کند که آگنده از خارها و کوره سنگ ها، او با وصف آن که پای بندئی خویش را به قرار داد ها و معاهدات بین المللی اعلان می دارد معاهده کمبد فید را قابل بحث دانسته و می خواهد این بحث را از طریق نهاد های بین المللی به پیش برد.

محمد مرسی در عرصه سیاست داخلی خویش حاکمیت قانون را عنوان کرده و توسعه اقتصادی و سیاسی را در اولویت های کاری اش جای داده است و اما این که عوامل این پیروزی در چه چیزهایی نهفته است و این عوامل را در چه نکاتی باید بخوانش گرفت قابل و تأمل است که باید جامعه شنانه مورد ارزیابی و کالبد شگافی قرار گیرد.

اما آنچه در ظاهر توجه را به خود معطوف می دارد باید بحیث اولین عامل در پیروزی اخوان المسلمین به حساب گرفته شود یکی عدم رضایت عام و فراگیر در جامعه مصر از وضع اختناق سیاسی و مظالم اجتماعی بود که همه را به ستوه آورده بود. و همه در انتظار آن بودند که کشتی انقلاب را چه بادی به حرکت در می آورد، یقیناً این باد که از تونس به حرکت افتیده و وارد فضای مصر گردید و جامعهٔ تنومند و پیچیدهٔ این کشور را با همه گرایش های فکری آن با شتاب آگاهانه وارد میدان تحریر کرد و جوانان و مفکران اخوان در چارچوب حزب آزادی و عدالت با شعار خطاب به حسنی مبارک « ارحل» (برو) و « الشعب یرید اسقاط النظام» (ملت خواهان سقوط نظام است) میدان تحریر را تغذیه فکری نموده واین نه تنها میدان نمایش قدرت سیاسی شد که عبادتگاهی برای نماز گزاران و همگامی این سیاست را عملاً به نمایش گذاشت و مفکر اسلامی اخوان هم چون یوسف قرضاوی فتوای مشهور خویش را صادر کرد که « اخوان مکلف است بدور از مرز های فکری همه از سکولرها گرفته تا لیبرال ها در زیر یک سقف در راستای سقوط نظام دست بدست هم دهند» آری نظام سقوط داده شد، اخوان وارد کارزار انتخابات گردیده و چهل و شش درصد آرای ملت مصر را به دست آورد و حرکت سلفی النور هم در مقام دوم قرار گرفت و به این حساب حرف اولی را در جامعهٔ مصر مسلمانان زدند و در انتخابات ریاست جمهوری هم اخوان با پشتوانهٔ فکری و مردمی ٥١.٧ ٪ را به دست و نخست وزیر دوران مبارک با پشتوانه نظامیان ۴٨.٣٪ به خود اختصاص داد. اما بهترین عامل پیروزی به باور صاحب این قلم، همانا قرائت واقعگرایانه اخوان از اسلام است، قرائتی دور از اختلافات فقهی در هم آوائی با محتوای نصوص اسلامی در عرصه های مختلف حیات سیاسی و اقتصادی و با درک مقتضیات زمان که عنصر قابل توجهی در تفسیر نصوص ظنی الدلاله و اجتهادی به شمار می رود.

همین قرائت واقعگرایانه اخوان از اسلام و پشتوانهٔ سازمانی در چارچوب نهاد ها واتحادیه های صنفی بود که کاندیداهای اخوان را در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری وارد پارلمانی و ریاست جمهوری وارد پارلمان و کاخ ریاست جمهوری کرد و محمد مرسی برکرسی یی نشست که از همان کرسی حکم های اعدام اعضای اخوان و انحلال این سازمان به نام سازمان بنیادگرا صادر می شد و اما پیام این پیروزی به نسل های نو جغرافیای اسلامی چیست؟

این پیام را می توان در این نکته خلاصه کرد:

پیروزی حرکت ها و خیزش های جهان اسلام در گرو قرائت های واقعگرایانه از نصوص اسلامی است. بربنیاد این اصل دیگر نباید نیروهای فکری جوان جنبش اسلامی در جواز و عدم جواز داخل شدن در کار زار های انتخابات مشغول گردد. و اقلیت و اکثریت در پیروزی را با قرائت های ظاهر گرایانه امری تلقی کرد به دور از آموزه های اسلامی در این عرصه. نکته دیگراین پیروزی را باید در شناخت زمان و عصری که یک حرکت اسلامی در آن زندگی می کند جستجو نمود.

زیرا در هر حرکت فکری شناخت زمان به حیث یکی از عناصر در پیروزی جنبش های سیاسی و اجتماعی به شمار رفته و عدم شناخت هر حرکت در واقعیت امر بستن پرونده حیات آن حرکت به شمار رفته است و با محلوظ قرار ندادن واقعیت های زمان باید فاتحهٔ این گونه حرکت ها را خواند.

و آخرین نکته هم این که، حرکت سیاسی و اجتماعی در جهان اسلام وقتی می تواند به ثمر بنشیند که مردم را درعقب داشته باشد که حرکت های خویش را در همگامی با موازین دینی و اسلامی خویش استقامت دهند تا پیروزی را از آن خویش سازند. در غیر آن ناکامی نصیب همه حرکت های از این تراز خواهد بود.

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ١٣٥٧ خورشیدی

ناشر : دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴٥

شمارهٔ تلفن: ٠٧٨٨٤٠٨٦٣٥ / ٠٧٧٢٠٣٦٤١٢

Website: www.mujahedweekly.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

تهدیدهای گونه گون متوجه معارف کشور است!

آنچه در یک کشور مهم و اساسی به نظر می رسد و کشور و باشندگان آن را به سوی ترقی و تعالی رهنمون می سازد، داشتن یک نظام تعلیمی و تحصیلی سالم است. هفتهٔ پیش (شنبه ٣ سرطان) سمیناری سه روزهٔ معارف، آموزش های حرفه یی و عالی و کاریابی در کابل دایر و با بیانیهٔ رئیس جمهور کرزی افتتاح شد. وزیر معارف در این سمینار از محروم بودن سه میلیون طفل و نوجوان به مکاتب خبر داد که بنا به عوامل گونه گون دروازه های مکاتب به رخ دانش آموزان بسته است.

از کمبودی های کتاب درسی، صنوف درسی، معلمان مسلکی و عدم کیفیت در معارف که بگذریم، بسته بودن مکاتب و حدود سه میلیون آینده سازان این کشور که از فراگیری تعلیم و تربیت باز می مانند، خیلی متأثر کننده است. در آینده، برخی اینها بار دوش جامعه و حتی مشکل آفرین به خود و جامعه خواهند بود. بازماندن سرمایه های آینده از تعلیم و تحصیل، بیکاری، فقر، مهاجرت برخی شهروندان به برخی کشورها و قرار گرفتن برخی ها در کنار مخالفین مسلح دولت، رشد زرع و قاچاق مواد مخدر و معتاد شدن جوانان و فساد اداری، این همه ناشی از نا امنی در کشور است. در یک دهه نیروهای بین المللی و داخلی نتوانسته اند امنیت را تأمین نمایند، در حالی که طالبان و گروه های مسلح مخالف دولت سرسختانه در نا امن سازی تلاش می ورزند، سد راه تعلیم و تربیت در برخی مناطق کشور می گردند، روزی نیست که شماری از نیروهای امنیتی و مردم ملکی کشته و زخمی نشوند، اما حکومت افغانستان در طول یک دهه تعریف مشخص از دشمنان، به مردم ارائه نداده است، تا انگیزهٔ باشد برای نیروهای امنیتی و دفاعی و شهروندان کشور.

تهدیدهای گونه گون از سوی دشمنان متوجه آینده سازان کشور ماست تا بتوانند از این طریق ضربهٔ به کشور و باشندگان آن وارد کنند. به یقین باشندگان جامعهٔ که در عصر حاضر از سواد محروم و با علوم و تکنالوژی جدید بیگانه گردند، کشور را به سوی محرومیت و فقر می کشاند. علاوه از مسدود بودن تعدادی از مکاتب در مناطق ناامن کشور، در مناطقی که از امنیت برخوردار است نیز با سمپاشی و مسمومیت تعدادی از دانش آموزان - آنهم در مکاتب دخترانه- رعب و تشویش را به دانش آموزان و اولیای شان مستولی می سازد و بدین طریق مانع رفتن آن ها به مکاتب شوند. در این اواخر از طریق رسانه ها شاهد مسموم شدن تعدادی مکاتب دخترانه در ولایات تخار، کابل، بامیان و سرپل بودیم. دشمنان تعلیم و تربیت در برخی مناطق از به آتش کشانیدن مکاتب و به شهادت رسانیدن دانش آموزان و آموزگاران نیز دریغ نورزیدند.

اما در عرصهٔ تحصیلات عالی، در سال های اخیر اساسی ترین چالش هایی که فرا راه آن قرار دارد، افزایش سطح تقاضا و نبود پاسخگویی به این تقاضا هاست. ده ها هزار دانش آموزی که از وزارت معارف فارغ می شوند بعد از این که تعدادی معین به تحصیلات عالی راه می یابند، تعدادی هم به تحصیلات عالی بخش خصوصی جذب می شوند، متباقی که از وضعیت مالی خوبی برخوردار نیستند یا به کارهای شاقه دست می یازند و یا به نابسامانی های که برشمردیم می پیوندند. زیرا دولت نتوانسته زمینهٔ کار و اشتغال زایی را برای شهروندان فراهم نماید.

هرگاه دولت و مردمی که می خواهد از استقلالیت برخوردار باشند، از محتاجی و فقر در امان بوده، خودکفا گردند و در رفاه و آرامش بسر برند، در سه بخش آتی سرسختانه و متحدانه تلاش بخرج دهند که آن «تأمین امنیت، فراهم آوری زمینهٔ تعلیم و تحصیل و اشتغال زایی» است.

وحید مژده

پاکستان و دوام سیاست صدور بحران

پاکستان در سال میلادی جاری شاهد تحولاتی است که در تاریخ این کشور بی سابقه بوده است. بحران در روابط با امریکا، بحران امنیتی، بحران اقتصادی و سرانجام بحران سیاسی که به حکومت سید یوسف رضا گیلانی پایان داد. چنین بحران ها هیچگاه به صورت همزمان این کشور را آماج قرار نداده بود.

در گذشته یکی از این گونه بحران ها کافی بود تا ارتش را وادارد تا با کنار زدن حکومت ملکی، خود زمام امور را در دست گیرد اما این بار علی الرغم نگرانی های رئیس جمهور زرداری که به موضوع جنجالی ممو سکندل «ارسال نامه به مقامات امریکائی برای هوشدار از کودتای نظامی» انجامید و موجب برکناری حسین حقانی سفیر این کشور در امریکا شد، نظامیان علاقه ای به کودتا نشان ندادند و بیشتر در نقش نظاره گر ظاهر شدند.

همانگونه که چالش های موجود بی سابقه است، مقابله با این چالش ها هم سابقه ای در تاریخ سیاسی این کشور ندارد. سید یوسف رضا گیلانی صدراعظم این کشور به فیصلهٔ قوهٔ قضائیه نااهل شناخته شد و مقام صدارت را همراه با کرسی خویش در پارلمان از دست داد اما حزب مردم پاکستان همچنان این کرسی را در اختیار دارد.

این تغییر به معنی پایان کار نخواهد بود و این بحران ادامه خواهد یافت. بی اعتنائی گیلانی به دستور ستره محکمه که از وی خواهان ارسال نامه به دولت سویس بود تا در مورد اتهامات پول شوئی رئیس جمهور زرداری رسیدگی شود، می تواند در مورد صدراعظم جدید، راجه پرویز اشرف هم تکرار گردد. اگر او هم از این کار سرباز زند، شاید به سرنوشت گیلانی مواجه گردد. منطقی نیست که قوهٔ قضائیه از این خواست خویش دست بردارد.

عدم مداخلهٔ ارتش در وضع می تواند ناشی از این حقیقت باشد که ارتش در پاکستان در وضع نامساعدی قرار دارد. روزگاری مردم پاکستان به نیروهای مسلح این کشور به دید یک نهاد مقدس نگاه می کردند اما در تغییر مسیر از مبارزه با کمونیسم به جنگ علیه تروریسم که در نتیجهٔ فشار امریکا صورت گرفت، این اعتبار دیرین ارتش در ذهن مردم پاکستان به شدت آسیب دید. اگر در گذشته ارتش پاکستان در مقاطعی از زمان به عنوان مانعی در برابر سیاستمداران فاسد این کشور عمل می کرد، اکنون شرایط پاکستان به حدی دستخوش بحران است که دیگر ارتش جرئت ندارد تا مسؤولیت وضع را با پذیرفتن مسؤولیت قدرت اجرائی، به عهده بگیرد. مشکلات موجود طوری نیست که بتوان آنرا به سهولت حل کرد.

بحران انرژی که دمار از روزگار مردم درآورده است و هر روز هزاران نفر را در خیابان ها به تظاهرات وامیدارد، مشکل راه ترانزیتی ناتو، روابط سرد با امریکا، معضل بلوچستان، مناطق قبایلی و ده ها مشکل خورد و بزرگ دیگر موجب شد تا برای نخستین بار در تاریخ پاکستان، یک حکومت دوران حکومت داری خود را تکمیل کند (اگر در هشت ماه باقی مانده مشکلی به میان نیاید) و ارتش فقط نظاره گر جریانات باقی بماند. ارتش نمی خواهد بدنامی ناشی از وضع موجود را که اکنون بیشتر متوجه حزب مردم است با این حزب تقسیم کند.

در مبارزه علیه کمونیزم، ایجابات دوران جنگ سرد متفاوت از چیزی بود که امروز در مبارزه با تروریسم آنرا شاهدیم. شواهدی در دست است که نشان می دهد گزینه های امریکا در این منطقه در حال تغییر است. با توجه به نقشی که پاکستان می تواند در امنیت افغانستان بازی کند و از بی اعتنائی امریکا و پاکستان نسبت به خواست های همدیگر در این رابطه، می توان به این نتیجه رسید که پاکستان از نظر امریکا دیگر گزینهٔ مطلوب برای تامین ثبات در این منطقه نیست.

هرچند بعضی ها در افغانستان، فشار های امریکا بر پاکستان و مایوسی واشنگتن از اسلام آباد را به نفع افغانستان ارزیابی می کنند اما نگاه دقیق تر به این مسئله ما را به این نتیجه می رساند که مایوسی امریکا از پاکستان به معنی مایوسی از پیروزی در ماموریت افغانستان است. گرمی روابط میان دهلی و واشنگتن به تامین ثبات در افغانستان نه تنها کمکی نمی کند بلکه می تواند تاثیرات معکوس به بار آورد.

پاکستان در هر شرایطی و تحت رهبری هر حزب سیاسی که در این کشور به قدرت برسد، خود را از جریان افغانستان کنار نخواهد کشید. بقایای بجا مانده از آخرین پیکار در دوران جنگ سرد در پاکستان به شکل افراط گرائی مذهبی انباشته شده است. این افراط گرائی، از ایجابات مقابله با گسترش کمونیزم در آن دورهٔ خاص از زمان بود و به عنوان یک حربهٔ مهم در کشمیر هم به کار گرفته می شد اما بعد از پایان گرفتن آن پیکارها، به چالشی علیه پاکستان مبدل شد. طالبان پاکستانی در منطقهٔ وسیعی از خاک این کشور به ایجاد ناامنی و آشوب پرداختند.

برای مقابله با این چالش، ارتش پاکستان دست به کار گردید اما این کار به جای اینکه به مهار آشوب بیانجامد، ناامنی های بیشتر را موجب شد و حتی در پایتخت به واقعهٔ لال مسجد را به میان آورد. چگونه می توان پاکستان را از مسیر این سیلاب ویرانگر برکنار نگهداشت؟

چند سالی است که قضیهٔ کشمیر دیگر گرمی سابق را ندارد. زرداری در سال ٢٠٠٩ در مصاحبه با وال استریت ژورنال گفته بود که هند تهدیدی برای پاکستان نیست. وی گروه های تجزیه طلب کشمیری را تروریست نامید.

حمله به ممبای تلاشی برای ایجاد بحران میان هند و پاکستان از طرف حلقات خاص در پاکستان بود تا خطر هندوستان یکبار دیگر به وحدت ملی در پاکستان کمک کند و مسیر افراط گرائی مذهبی را تحت تاثیر این بحران، به سوی دشمن دیرینه یعنی هند باز گرداند. هند این بحران را طوری مدیریت کرد، به جای اینکه پاکستان را تهدید به جنگ نماید، در سطح بین المللی علیه پاکستان به عنوان کشور حامی تروریسم کمپاین به راه انداخت. کاری که به وجههٔ پاکستان بیش از پیش صدمه وارد آورد و پاکستان از بهره برداری از این واقعه، آنگونه که برنامه ریزی شده بود، بازماند.

تاکنون عاملی که توانسته پاکستان را تا حدی از مسیر این طوفان به دور نگهدارد، افغانستان است. حضور نیروهای امریکائی در افغانستان در طول ده سال گذشته توانست تا حد زیادی انگیزهٔ جهاد را از پاکستان به سوی افغانستان برگرداند. امروز طالبان پاکستانی، افغانستان را دارالحرب می دانند و به طالبان افغان در جنگ یاری می رسانند. دوام جنگ و حضور امریکا در افغانستان، کمک برای این هدف پاکستان و انحراف مسیر بحران از این کشور به سوی افغانستان است. در این رابطه همه احزاب پاکستان با هم هم نظر اند. زرداری جدائی طلبان کشمیری را تروریست می نامد اما مبشر حسن رئیس حزب مردم پاکستان در پنجاب در مورد خروج نیروهای خارجی از افغانستان پس از سال ٢٠١۴ که در کنفرانس شیکاگو اعلام شد گفت: کنفرانس شیکاگو نشانهٔ شکست امریکا و نمایانگر فتح و پیروزی برای مردم پاکستان و افغانستان است.

راجه پرویز اشرف صدراعظم جدید در نخستین سخنرانی خویش در پارلمان پاکستان، نامی از امریکا نبرد. او از چین به عنوان یک متحد نزدیک پاکستان سخن گفت و بر گسترش بیشتر روابط با این کشور تاکید کرد. او در مورد افغانستان فقط گفت که ثبات افغانستان به معنی ثبات پاکستان است. این جمله می تواند تعبیرات متفاوتی داشته باشد. پس افغانستان همچنان به عنوان یک عنصر مهم در سیاست خارجی پاکستان در برابر امریکا و سیاست داخلی این کشور برای انحراف مسیر طوفان افراط گرائی باقی خواهد ماند و از تنش در روابط میان امریکا و پاکستان، هرقدر هم که این تنش اوج بگیرد، خیری به افغانستان نخواهد رسید.

انتخابات ریاست جمهوری مصر

* فقیری

صدها هزار انسان در میدان تحریر گرد آمده اند... این ادامهٔ انقلاب است...

انقلاب برای آزادی و مردم سالاری عزت و استقلال! قرن ها از زور و ستم و بیداد و استبداد به جان آمده بودند، حکومت زور و اختناق، سرکوب و آزاد به نام های: شاهی و کودتای انقلابی و کودتا در کودتا و افسران اردو...

نهضت مردمی «اخوان» از همه آزمایش ها و تجربه های خونین زمان، گذشت... بنیانگذار نهضت « بنا» در رژیم سلطنتی شهید شد و این راه ادامه یافت... کودتای ١٩٥٢ با تایید «اخوان» روبرو شد، زیرا به مردم نوید می داد: آزادی، برابری و اشتراک مساعی!

اما جنرال "نجیب" به زوردی و با گذشت حدود دو سال از سوی « ناصر» همراه و همرازش، سرنگون شد و باز هم دورهٔ آزمایش ها و شهادت ها... چه مردان بزرگ و چه شخصیت های کلانی به جرم عقیده و بیان و نوشتن کتاب، با لبان خندان به کشتار گاه ها رفتند... آزمایش ها ادامه یافت و مردم باغم و اندوه ... مردم بیدار مصر، غرق در فتنه ها و آشوب ها، و زمان به تندی می گذشت... "اخوان" در همه آزمایش ها و سختی ها، تحمل می کرد و از آن درستی و روشنی می آموخت... "اخوان" به اتحادیه های کارگری، مجموعه های داکتران و انجنیران و تجمعات محصلین و جوانان، توجه کرد و کار نمود... "اخوان" هدف را رها نکرد ولی راه های تازه ای در پیش گرفت... انقلاب خاموش در رگ و ریشهٔ جامعه مصر، راه یافت و جوانه کشید. دوران ستم و استبداد، دیکتاتور سیاه و یکه تازی به اوج خود رسید، ولی انقلاب مردم و قیام توده ها آغاز یافت...

بهار عرب، از مصر سرچشمه یافت و به کشور های دیگر راه یافت. در تونس فراری و در لیبیا به جزای اعمالش، توسط مردم رسانیده شد... اما در مصر، راه عاقلانه در پیش گرفته شد و با تحمل و بردباری، انقلاب، ادامه یافت... مبارک، راه نامبارکی در پیش داشت و از قدرت کناره رفت... شورای نظامی به قدرت رسید و انقلاب همچنان ادامه داشت... انتخابات شورا، برگزار شد و اسلامگراها اکثریت گرفتند... انقلاب ادامه یافت و مردم بیدار مصر، تحولات بعدی را رقم می زدند... مردم در صحنه حضور داشتند و دارند... شورای نظامی به اختیارات و صلاحیت های خود افزود و نتایج انتخابات شورا را ملغی اعلام کرد...

استبداد، از راه بر نمی گردد و خیال عقب نشینی را ندارد! مردم حضور دارند و انقلاب ادامه می یابد... انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد... و باز به دور دوم راه یافت... همه می دانند که مشکلات از کجا و درکجا و دامنهٔ آن چقدر وسیع است... اما بازهم مردم در صحنه اند و انقلاب ادامه دارد... مردم در میدان تحریر حضور دارند و منتظر اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری اند... ستاد انتخاباتی دکتور محمد مرسی، اعلام کرد که بیش تر از نصف آراء را دکتور مرسی به دست آورده است ولی کمیسیون انتخابات ساکت است... این کمیسیون در روز اعلام نتایج، بازهم روز را به تعویق می اندازد... مردم با دغدغه و نگرانی، متوجه اند و از جا نمی روند و میدان را ترک نمی گویند...

توطئه ها از کجا تا کجاست و چرا و چگونه از نمایندگان مردم در شورا و در ریاست جمهوری، جلوگیری می شود؟ و مردم در صحنه اند و در میدان تحریر و گوش به آواز نتیجهٔ نتخابات! مردم فریاد می کشند و شعار می دهند... مردم قیادت و آقایی افسران اردو و ازدیاد صلاحیت های خود ساخته شان را نمی خواهند و علیه آن شعار می دهند... اما نتیجه، اعلام می شود و نام دکتور محمد مرسی به حیث برندهٔ انتخابات و نخستین رئیس جمهور انتخابی و مردمی مصر، اعلام می شود... چقدر شیرین، دیدنی و شنیدنی است، چه آوازها و فریاد ها و چه گریه ها و سرودها... همه از شادی و شادمانی... همه از مرگ دیکتاتوران و نجات و یا تولد آزادی!

مردم مصر و مردم دنیا از تلویزیون های شان وقایع مصر را و به ویژه از میدان تحریر را می دیدند می شنیدند. چه پیروزی بزرگ و تاریخی! چه قیام شکوهمند و تاریخی مصریان! هیچ توطئه و دسیسه ای نتوانست این قیام را خفه کند... و هیچ ترفند شیطانی نتوانست جلو آن را بگیرد! سپاس بر خدای مهربان و آفرین بر مردم سلحشور مصر! این راه مردم است و این انتخاب مردم!

این است دموکراسی که غرب فریاد آن را بلند کرده است! مردم مصر نه از راه زور و کودتا و نه با توپ و تفنگ، بلکه با رأی خود برای کشور خویش، رئیس جمهور برگزیده اند! رئیس جمهور مردمی مصر، پس از گزنیش، از عضویت خویش در «اخوان المسلمین» کناره گیری می کند و می گوید:

او انتخاب همهٔ مردم است و متعلق به همهٔ آنان! چه کسانی که به او رأی داده اند و چه کسانی که رأی نداده اند، اما او از مردم است.

رئیس جمهور برگزیدهٔ مصر اعلام کرد که او با مردم است و با همهٔ مردم به کار ادامه خواهد داد... او گفت که یکی از معاونین او یک خانم غیر اخوانی خواهد بود... او به مسیحی ها اطمینان داد که در نظام آینده حضور خواهند داشت... او به همه احزاب سیاسی اطمینان از همراهی داد... او به آزادی ها و ضمانت آن وعده سپرد... ما می دانیم که چرا شهید ربانی به تأسیس جبههٔ ملی اقدام کرد و چرا گروه های منحلهٔ قبلی را به همراهی پذیرفت و... این است راه درست و معقول و این است سیاست معقول و پسندیده و این است شعار همراهی با همه و نه در شعار بلکه در عمل!

سلام بر مردم بیدار و هوشیار مصر! سلام بر قیام کنندگان مصری، این دشمنان دیکتاتوری و دوستان آزادی! سلام بر ارواح همه شهدا و شهدای انقلاب مصر از آغاز تا امروز، مبارک باد! این قیام و این پیروزی بزرگ! مردم مصر، سلام افغان ها را بپذیرید!



سنائی و ادبیات عرفانی

سید محمد خیرخواه

مولوی جلال الدین محمد بلخی در بارهٔ سنائی و ادبیات عرفانی او چنین می گوید:

عطار روح بود و سنائی دو چشم او
ما در پی سنائی و عطار آمدیم

اسمش ابوالمجد مجدود بن آدم ملقب به سنائی غزنوی بوده که در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری قمری در غزنه به دنیا آمده و در سال ۵۴۵ هجری قمری در همانجا وفات یافته که از جمله شاعران بزرگ دورهٔ غزنویان به حساب می رود. او علاوه بر شعر بر علوم دیگر نیز مهارت کامل داشته، چنانچه خودش چنین می گوید:

یا رب مر سنائی را سنائی ده تو در حکمت
چنان کزوی به رشک آیدروان بوعلی سینا

از او علاوه بر دیوان قصائیدش که شامل چهارده هزار بیت است کتب دیگری نیز باقی مانده است از جملهٔ حدیقهٔ الحقیقه یا الهی نامه، مثنوی طریق التحقیق، مثنوی سیرالعباد الی المیعاد، مثنوی کارنامه بلخ، عشق نامه، عقل نامه و غیره. در بارهٔ سنائی غزنوی می توان گفت: که او عارف بزرگ و شاعر گرانقدر زمان خود بوده که در غزنی افغانستان طوری که گفتیم به دنیا آمده و در همانجا درگذشته است.

می گویند او در اوائل زندگی خود پادشاهان و سلاطین را مدح و ستایش می کرده که به یکبارگی تحول درونی بزرگی بوی رخ داده که از مدیحه سرائی دست برداشته و به عالم سلوک و عرفان روی آورده و تا آخرین دورهٔ حیات خود دیگر در این عالم باقی مانده است. سنائی غزنوی در ساحهٔ شعر و ادب غزل و مثنوی به جهان علم و عرفان خدمات ارزشمندی را انجام داده و عمری را در خدمت تصوف و سلوک عارفانه سپری کرده چنانچه مثنوی اندرزی او در ادب و عرفان جایگاه خاص خود را دارد.

او علاوه بر سرودن انواع شعر (غزل و مثنوی) بزرگترین شاعر قصیده گوی زمان خود نیز بوده که در شعر بالا مولوی جلال الدین محمد بلخی از وی به نام پیش کسوت خویش به تعبیری (ما در پی سنائی و عطار آمدیم) وصف کرده است. سنائی مدتی از زندگی خود را در بلخ، هرات، نیشاپور، سپری کرده و از طریق بلخ به سفر حج بیت الله الحرام نیز مشرف گردیده که بعد از بازگشت از این سفر مدت دیگری را نیز در بلخ اقامت داشته که باز مجدد به غزنی بازگشته است او در غزنی توانسته مثنوی مشهور حدیقهٔ الحقیقه را به رشتهٔ تحریر در آورد طوری که از آثارش معلوم می شود او از جمله بنیانگذاران ادبیات منظوم دری در ادب و عرفان و تصوف بوده است. از سنائی اشعار زیبائی زیادی به یادگار مانده که ما در اینجا به نمونه از آن اشاره خواهیم کرد:

نمونهٔ اشعار سنائی:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که تو ام راهنمائی
همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم
همه توحید تو گویم که به توحید سزائی
تو زن و جفت نداری، تو خور و خفت نداری
احدی بی زن و جفتی، ملک کامروایی
نه نیازت به ولادت، نه به فرزندت حاجت
تو جلیل‌الجبروتی، تو نصیرالامرایی
تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی
تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار ثنایی
بری از رنج و گدازی، بری از درد و نیازی
بری از بیم و امیدی، بری از چون و چرایی
بری ازخوردن و خفتن، بری از شرک و شبیهی
بری از صورت و رنگی، بری از عیب و خطایی
نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
نبُد این خلق و تو بودی، نبود خلق و تو باشی
نه بجنبی نه بگردی، نه بکاهی نه فزایی
همه عزی و جلالی، همه علمی و یقینی
همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی
همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
احدٌ لیس کمثله، صمدٌ لیس له ضدٌ
لِمَن المُلک تو گویی که مر آن را تو سزایی
لب و دندان «سنایی» همه توحید تو گوید
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی



شادروان استاد نجیب الله حسرت فاریابی

تحلیل برخی از غزلیات ابوالمعانی بیدل ره

برق غیرت

آن به که برق غیرت بنیاد ما بسوزد
آیینه ایم و ما را تا ب نظر نبا شد

تصویرعمومی:
انسان این احسن تقویم واین اشرف مخلوقات وسرانجام این عالم صغیر موجود پیچیده ونا شناختهٔ گارگاه آفرینش است، که با تقویهٔ بعد روحا نی اش ازملک پران شود وبا سقوط درمراحل پست بعد جسمانی مصداق کالانعام بل هم ازل گردد.
آری! انسان« هلوع»، انسان (ظلوم وجهول)، انسان (ضعیف)، انسان (حامل اما نت الهی)، انسان (مکرم)، انسان (احسن تقویم).
این کلمات همه اوصا فی است، که صا نع انسان یعنی خداوند تعالی حکیم به وی نسبت داده است.
به راستی انسان دارای دو چهره وقیا فهٔ با طنی است. قیا فهٔ منور وروشن والهی، قیا فهٔ مکدر، تاریک وشیطا نی.
در تاریخ، این چهره ها، بار بار ظا هر گردیده است. قیا فه های رعب انگیز و هولناک روزگاران گذشته را تأریخ وافسا نه خیلی روشن ترسیم نموده است. چهره ها یی که جها نی را به خاک وخون کشیده ورسم ستم واستبداد را ازخویشتن به یادگار گذاشته اند.
استکبار، طا غوت، اهریمن وبا طل: واژه ها یی است که درتعریف وشنا سنا مهٔ این قیا فه ها وچهره های کریه وخوفناک وضع گردیده است وبانمقابل بودند، چهره های جذاب و قیا فه های نورا نی که جها نی را ازتبا هی نجات داد ند. فلاح ورستگاری را به ارمغان آوردند. قیا فه هایی با هاله یی از نور درتصور واذهان مجسم میشود ونور امید در دلها میپا شد. حق؛ نا جی، شریف، واشرف، واژه ها یی است که این قیا فه ها را معرفی میکند.
انسا ن فطرتاً جوهر قا بل وبا استعدادی است وبا فطرتی مقدس پا به عرصهٔ هستی میگذارد. اما در بارهٔ این که این فطرت مقدس چرا وچگونه منحرف میشود وچه عواملی با عث میشود، که بعد نا سوتی بالای بعد ملکوتی غلبه حا صل میکند، قیل وقال زیاد است. فلاسفه در زمینه، استدلالهایی دارند ومتصوفان هم مکا شفه ها و دلایلی ومتشرعین هم روایا تی ودرایا تی وما را هم مجال گفتگو دربارهٔ آنها دراین مقال مختصر وکوتاه نیست.
اما آنچه قدر مسلم است، این است که انسان به اثر خیره سری ولجا جت وغفلت از مرکز نوری که درضمیرش نهفته است وبه هر ذره دو صد خورشید تقسیم میکند، فا صله میگیرد وبه ظلمت وبا طل خویشتن را نزدیک میسازد ودر نتیجه، عملی به خود انجام میدهد. هیچ نا بینا آن را انجام نداده است. یعنی درمیان خا نه، صا حب خا نه را گم میکند.

آنچه ما کردیم با خود هیچ نا بینا نکرد
درمیا ن خا نه صا حب خا نه را

حضرت بیدل رح نیز انحراف وغفلت انسان را محکوم نموده مبالغهٔ عظیم و با شکوهی متنا سب با عظمت موضوع است، مخا طب را تنبیه می نما ید.

الفاظ وکلمات:
کلمات وجملات مصراع اول به طوراعجاب انگیزی جا به جا شده وکاملاً با عظمت و اهمیت مسئله مطابقت دارد. ترکیب«برق غیرت»، و«سوختن بنیاد» تا عمق جان انسان کارگر وا قع میشود. عطش وهیجان کسی را که در همچو مسایل دقت میکند، فرو مینشا ند وکلمات«برق» ; «بسوزد»≈، در مصراع اول وکلمات آیینه ونظر درمصراع دوم صنعت مراعات النظیر را تشکیل داده است. کلمهٔ«غیرت» که مضاف الیه کلمهٔ«برق» واقع گردیده، دارای شکوه و مبالغهٔ خاصی است. زیرا ذکر«غیرت» دراین جا به صورت مطلق آمده وبه هیچ کس وهیچ چیز مقید نگردیده است. بناءً مبالغه وشکوهی که دراین کلمه نهفته است، نا شی از همین اطلاق و ابهام است.
استعمال کلمهٔ«آیینه» لطیفترین وزیبا ترین تعبیریست که برای افادهٔ معنی، مراد در این مصراع به کار رفته است.

خلاصهٔ مفهوم:
بهتر وبه جا ست که آتش غیرت حق و حقیقت بنیا د ما را بسوزا ند. زیرا غفلت و لجا جت ما به حدی رسیده است، که آثار حق وجلوه های جمال برین درذات ما ودرفطرت ما هویدا ونمایان است. ولی ما از دیدن آن محروم هستیم. درست مثل آیینه که جلوه ها در آن نمایان است. اما وی از دیدن آن محروم است.
چند بیت دیگر ازاین غزل:
رمز آشنای معنی هر خیره سر نبا شد
طبع سلیم فضل است ارث پدر نبا شد
افشای راز الفت بر شرم وا گذارید
نگشاید این گره را دستی که تر نبا شد
امروز قدر هرکس مقدار مال و جاه است
آدم نمیتوان گفت آن را که خر نبا شد

ما تن به فنا دادیم تا زنده شما باشید!

ع – ملکزاد

جهاد و مبارزات حق طلبانهٔ ملت مظلوم ما، در جایگاه خاص خودش دارای عظمت و شکوه چشمگیر و وجه تمامیز فراوانی نسبت به سایر جهش ها و انقلاب های همروزگارش محسوب می گشت که با تکیه بر روح تعالیم معنوی – سیاسی اسلام، شکل گرفت و نضج و قوام یافت و به برگ و بار نشست.

طلب رضای خدا، فروزان نگه داشتن چلچراغ آزادی و شرف و سربلندی و رهیدن از بند زنجیر ذلت و فضیحت، از جملهٔ اهرم های موثر این حرکتِ شکوه آفرین بود.

چه کسی می تواند انکار ورزد، در صبحگاه بلورین این حرکتِ خدا خواهانه، سرافرازان راست قامتی جلودار شدند و سینه در برابر تیغ و تیر زهرآگین و توپ و طیارهٔ دشمنان عقیده و وطن سپرساختند، که نسبت به اسلام، شناخت و آشنایی بهتر داشتند و در برابر این آیین برگزیده، وطن و مردم، از تعهد راستین و دلسوزی آگاهانه و اخلاص بی شائبه برخوردار بودند. مجاهدانی که به اثبات رسانیدند عشق، توکل، بردباری، شهادت طلبی، ایمان قوی، تسلیم شدن به رضای پروردگار و عزم خلل ناپذیر، از سایر وجوه بارز این خیزش عظیم و شکوهبار می باشد.

در آن آزمونگاه بزرگ و مبارزه خواهی– که اسلام و کشورآغشته به خون ما بیشتر ازهر زمان دیگر، به مدافع دلسوز و فداکار نیاز داشت و از هرکوی و برزن، به دلیل وجود جنایات بی شمار و قتل و کشتارهای دسته جمعی به وسیلهٔ جانیان کفتارصفت، ندای رسای "هل من مبارز" به گوش ها طنین انداز بود– عده ای، به شمول آقایانی که امروز از برکت خون شهدا و از یمن مجاهدت های مخلصانهٔ سپاهیان راه خدا، به نان و نوا و شهرت و قدرت رسیده اند، جرئت آن را نداشتند نشان پایی در سنگرهای دفاع از اسلام و دفاع از وطن ازخود باقی بگذارند و یا سخنی در این باب نذر لب کنند! اما عجیب اینکه امروز نیز با کمال نامردی سعی به عمل می آورند تا در برابرتابش خورشید این ارزش ها، ایثار و رشادت ها، تبلیغات سوئی را، راه بیندازند و در برابر سپاهیان مخلص اسلام و مدافعان دلسوز میهن، مغیلان توطئه بگسترند.

دریغا! چنانچه شاهدیم طبل کریه الصوت چنین تبلیغات ناروا و دسایس ناجوانمردانه کماکان گوش هارا می آزارد تا زمینه و مجال برای بلند پروازی ها و سوء استفاده ها و اقتدارشان بیشتر فراهم آید! اما در مقابل، مجاهدین دلسوز و محافظین فداکار این سرزمین، مزید برتحمل سنگین ترین کوله بارهای محرومیت، در سخت ترین و دردبار ترین شرایط اقتصادی و زندگی معیشتی و هم در زیرآماج اتهامات نیرقرار دارند و هر روزی که ورقی از کتاب روزگار برگردانده می شود، گزارش می رسد، تعداد انگشت شماری از این جمع – که در برخی از ادارات دولتی مصروف خدمت بودند– با بهانه ها و نیرنگ ها و شگردهای برنامه ریزی شده، از صحنه به دور رانده می شوند.

راست می گفت دوستی که در برابر جماعه ای با اندوه عمیق لب به سخن کشوده بود "انسان این عصر، به مراتب از نسل های گذشته خود، نسبت به حقوق حقه خود آگاه تر است، اما در عین حال به مراتب کمتر از گذشتگان خود نسبت به حریم حقوقی خود و تعرضات گوناگونی که بدان می شود آگاه است."

به هر روی! این قلم از بارگاه حضرت خداوند توانا خواسته است تا وجیبهٔ خود داند دفاع از دستاوردهای جهاد و مبارزات آزادیخواهانه و تلاش در راستای نهادینه ساختن حس عشق به آزادی و زنده نگهداشتن ارزش ها و افتخارات، جز رسالت سنگینش باشد. ارزش ها و افتخاراتی که میسرآن با جویبارهای خون بهترین فرزندان این سرزمین، رنگین شده که رهیدن از بند ذلت و خواری و داشتن کشوری با همان حدود و ثغور، یکی از ارمغان های آن است.

انقلاب اسلامی افغانستان بدون هیچنوع تردید، یکی از بزرگترین خیزش ها در جهان معاصر بود که مردم ما با تکیه بر ایمان در برابر چنان نیروی اهریمنی و تجاوزگری ایستادگی ورزیدند که آن قدرت بزرگ و مغرور می خواست ضمن تسلط کامل براین کشور، آن را پل رسیدن به آب های گرم بسازد و ناعاقبت اندیش دیگری با کمال وقاحت آرزو می برد تا بیشهٔ شیران را جزء "صوبه" و قلمرو خود بگرداند!!

ارباب قلم راست اگر میل ماندگاری دارند و خواهان برافراشته بودن رایت سبز ارزش ها و افتخارات درقله های بلند آزادی اند و نمی خواهند گوهرشرف بر زمین افتد و خوارگردد، باید رسالتمندانه بیندیشند و متعهدانه فکرکنند و همینگونه بدان عمل نمایند تا تاریخ شان را از انحراف و ازجعل مغرضان نجات داده باشند و دفتر بزرگ زندگی شرافتمندانهٔ شان را با مهر تایید، مزین ساخته باشند.

هرگاه قلمداری در راستای تعمیم ارزش ها، کوشا نگردید، برحماسه و جهاد و مقاومت مردم سربلند ما، بهای کم داد و یا به آن وقعی ننهاد، و در مسیرعزت دین و عظمت مکتب و ملت و استواری مردمش خامه نجولاند، محکوم تاریخ است و محکوم در پیشگاه خون شهدای راه حق و رهیدگی؛ و صاحب چنین خامه دارای اندیشه ایست آلوده به ذلت و موجودی است رهسپر در کوچهٔ اغوا گر اجنبی و در خدمت بیگانه!

از همین روست که گفته اند: قلم امانتی است که از باب آزمایش، به دست بندگان خدا می‌افتد و هزاران بنده دیگر چشم امید بدو دوخته‌اند تا شاید بدرستی بچرخد و اکسیر هدایت بر سبیل انسانیت بتراود و گمشدگان وادی حیرت به حریم بشریت رهنمود باشد. و به تائید همین راوی باید علاوه نمود که:

"علم نویسندگی نوری‌ست که از نوک قلم متعهد بر صفحه سفید کاغذ می‌پاشد و پژواک آن زوایای تاریک زندگی را روشنایی می‌بخشد."

و الحق « قلم سلاحی‌ست که باید با اشاره انگشت به سوی جهل و نادانی شلیک کند و انفجار آن اولیای شیطان را برماند و جنود رحمانی را در سرزمین جان انسان آرامش بخشد.»

بار دیگر، نگارندهٔ این سطور از بارگاه خدای جهان آفرین می طلبد تا سمند قلمش در ایستگاه دنیا طلبی نایستد و در غبار نفاق متوقف نشود، مسلم است که در غیرآن سیمای درخشان صداقت، مکدر خواهد گشت و جامعه نیز به بیراهه کشیده خواهد شد. از سرصدق از بارگاه حضرتش با دعا و تضرع باید خواست تا یاریش فرماید، خامه اش را همواره در راستای ارائه حقایق و خدمت اسلام قرار دهد و اندیشه اش را مصفا گرداند، وتفکر اورا همیشه آیینه تجلی حق، ایثار، حماسه ها و جانفشانی های رادمردان و شرح تحولات جهاد و مقاومت و مظهر ارادت و اخلاص راهیان طریق حق و جویندگان رضای پروردگار توانا گرداند.

به اصل موضوع برگردیم که آن همانا موضوع جمعیت اسلامی افغانستان است و مقام والای شهادت منسوبین خوش نام و بلند آوازهٔ او در راه خدا !

حزبی که هواداران آن به گونهٔ "الکساندر سولژنیستن" معتقد اند:

معنای حیات دنیوی، بر خلاف آنچه به ما آموخته اند، در رفاه و رونق و آسایش تن نیست، در پرورش جان است.

آری اینجا سخن از ایثار و از خودگذری جان برکفانی است که با شتافتن شان به میدان خون و امتحان، نقش سازنده ای درتحولات سیاسی داشته اند و توفیق آن را رفیق خود ساخته اند که گوهرشرف و آبرو و کیان اسلام حفظ بماند.

آری، نمی توان انکار کرد، جمعیت اسلامی افغانستان به مثابهٔ قویترین، گسترده ترین و پیشتازترین جریان اسلامی– سیاسی کشور، با تقدیم تاثیرگذارترین چهره ها و نام آورترین شهدا، نقش اساسی و برازنده ای را درجهت تامین آزادی و بسط حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و حفظ آبرو و حیثیت مردم ایفا کرده و در طی بیشتر ازشش دهه با قامتی بلند و استوار همواره درمسیرخطرات گوناگون و مشکلات توانفرسا ایستاده تا توانسته باشد رضای خدا راکسب کند و در راه برتری نام مقدس او، گام هایی فراپیش نهد و در تسریع روند مبارزات خستگی ناپذیر، صادقانه ایستادگی ورزد.

جمعیت، همان جریان یا حزب و یا سازمان بزرگ و منظمی است که حراست از دستاوردهای جهاد و مقاومت را، در صدر مکلفیت های خود قرار داده و همواره آن را از بارزترین و مهمترین مسؤولیت های دینی و میهنی خود برشمرده است.

این حق مسلم این حزب است تا با سرافرازی مباهات ورزد، که صادقانه تر از هر جریان و سازمان و حرکت، درخشان ترین چهره ها و درعین حال بیشترین قربانی ها را در راه اهداف مقدسش، تقدیم کرده که نمونه های بارز و انکار ناپذیرآن – به ترتیب تاریخ عروج ملکوتی شان – پوهاند غلام محمد نیازی، انجنیرحبیب الرحمن، مولوی حبیب الرحمن، سیف الدین نصرتیار، عبدالرحیم نیازی، غلام ربانی عطیش، مولوی عبدالرب احدی، و.... و در سنگر جهاد هنگام اشغال کشور به وسیلهٔ ارتش سرخ: استاد ذبیح ا لله خان، قاضی اسلام الدین حامد سلامت، دکتور سیدحسین، سید نورمحمدهاشمی، نیک محمد خان بادغیسی، قاضی محمد اسماعیل آخندزاده، مولوی عبدالغفور رضایی، قاضی شریف سنگچارکی، صفی الله افضلی، و...، در دیارهجرت: استاد ابوعبدالرحمن احمدزی، استاد محمد کاظم شارقی، استاد مولوی فضل کریم، استاد خطیبی، و.... و پس از پیروزی جهاد و تشکیل حکومت مجاهدین: استاد سیف الرحمن سایف، استاد آرین پور، صوفی مولوی قربان محمد قاصر، سید اکبر شاکر، مولوی استاد حمزه، مولوی صادقی، مولوی محمد گل لغمانی، و در دوران مقاومت قهرمان ملی کشور: انجنیراحمدشاه مسعود، ملانقیب الله آخندزاده، قوماندان مولاناسیدخیلی، جنرال محمد داوود داوود، مولانا شاه جهان نوری، و جنرال خان محمد خان مجاهد کندهاری و.... و در اخیرماه سنبلهٔ سال گذشته (١٣٩٠) ، رئیس جمهورسابق کشور، رهبرعزیز و فرزانهٔ جمعیت اسلامی افغانستان(پروفیسربرهان الدین ربانی) و متعاقب آن عبدالمطلب بیگ وکیل منتخب مردم در دورهٔ دوم ولسی جرگه و سایر شهدای عزیز منسوب به نهضت و جمعیت اسلامی افغانستان می باشد که ردیف کردن اسمای گرامی همه آنها در این مختصرنمی گنجد.

آری، جمعیت نسبت به هرسازمان و تنظیم دیگر رایت قربانی و از خود گذشتگی در راه برتری نام خدا و حفظ کرامت و آزادی و حراست از مام میهن را، به دوش کشیده و به مصداق شاعر بزرگوار شهید سید اسماعیل بلخی: هوا دارانش با کمال افتخار و سربلندی، جان و تن به فنا داده اند تا عزت اسلام حفظ گردد و از ناموس وطن وآبرو و عزت مردم حراست صورت گیرد و امنیت برای مردم به ارمغان آورده شود.

سرودهٔ دلنشین و حماسه زای شهید بلخی، مصداق خوبیست برای حزب فراگیر جمعیت اسلامی افغانستان، در رابطه فداکاری هایست که از خود نشان داده و پیوندی وثیق به قربانی های بیدریغی است که او تقدیم کرده!

آن شهید فرزانه چنین سروده است:

ما تن به فنا دادیم تا زنده شما باشید
برخاک مزارما مشغول دعا باشید
چون شمع وجود ما قربان شماگردید
روشنگر شمع ما شاید که شما باشید.

شکی نیست مخاطب این سروده – که به گونه نمونه دو بیت آن اینجا نقل گردید– آشکار است و نیاز به توضیح و شرح بیشتر ندارد!

اما می توان اشاره کرد: آیا باید همیشه باورمند باشیم که: انقلاب فرزندان خود را می خورد؟!

لذا وظیفهٔ این تنظیم فراگیر و بزرگ و پرچمدار افتخار و عز و شرف است که داعیهٔ پاسداری از خون گلگون شهیدان ارجمندش را همواره جزء برنامه ها ی وسیع و گسترده تبلیغاتی و نشراتی اش قراردهد و به آن مباهات [illegible] طوری که قبلا اش[illegible] همین رسالت عظیم اسلام [illegible] تا همه ناتوانی و نارس[illegible] کند، در صدد شد تا [illegible] شهادت– ضمن این [illegible] –از دیدگاه سخنوران جهاد و مقاومت [illegible] هایی داشته باشد؛ که متاسفانه درکشورما (به گونه ای که لازم است) کاری دراین راستا، صورت نگرفته است.

آغازین سخن این جستار را با ابیات دلنشین استاد سخن روانشاد خلیل الله خلیلی آذین می بندیم:

کلام استاد به عنوان صدای رسای حق و عدالت و در عین.حال خشم و نفرت در برابر دشمنان عقیده و آزادی، همواره در طارم سپهرنیلگون مبارزات ملت با وقار ما انعکاس دارد. او از کلیه سخنوران متعهد و آزادی دوست، دعوت به عمل می آورد تا عنوان خجسته جهاد، شهادت و آزادی را به خط درشت ثبت کنند و در باغ شعر گلهای حماسه و شور بیافرینند. چنانچه در مورد سرودن اشعاری پیرامون شهادت، چنین فراخوان دارد:

بهرنثارخاک شهیدان تر به خون
در باغ شعر صد گل حمرا بیافرین

استاد در روزگاری که قشون تا دندان مسلح شوروی سابق در دیار ما یورش آورده بود، حال شوریده و دل خونباری داشت.

فریاد غم اندود آن سخنور نامور و درد دیده به خاطر اشغال وطن توسط اهریمن و جنایاتی که به وسیلهٔ آدمکشان اعمال می شد، هرشام وسحر به سوی گردون طنین افگن بود و خطاب به ملل گیتی و جهانیان می سرود:

این خاک تر به خون شده ماتمسرای کیست؟
وین مرغ پرشکسته دل بی نوای کیست؟

پاسخ، روشن بود؛ حملات وحشیانه اردوی سرخ که هرشام و بام کورکورانه بمب های آتشزا و مرگبار به کوی و برزن ما فرو می ریخت، سرزمین ما را به آتش و خون تبدیل می کرد و بدینوسیله مصایب جانکاه و ماتمباری را برای مردم بیچاره و بیدفاع ما تحمیل می نمود. استاد با شنیدن وقایع خونین و شرح جنایات آدمکشان و صحنه های خونباری که به وسیلهٔ آن ایجاد می گشت، خامه برکف می گرفت و از سراندوه و درد، از زبان راویان هموطنش، چنین می سرود:

آن چادری که ترشده درخون خواهری
جاوید نقش نامه و فخر لوای کیست؟
آن شاخ ارغوان که خمیده به روی خاک
بر خوابگاه کشتهٔ گلگون قبای کیست؟

استاد در کلیه سروده های حماسی اش ضمن اینکه پرده از روی فجایع قاتلان برمی داشت، از وصف مجاهدان و تشویق و ترغیب آنان برای جهاد و مبارزه نیز هرگز فروگذاشت نمی کرد. چنانچه در امتداد شعر فوق الذکر می خوانیم:

فرخنده سنگری که به خون سرخ گشته است
غیر از تو ای مبارز رزمنده! جای کیست؟

شادروان خلیلی، در سروده ای به توصیف ملتی می پردازد که عزت و سربلندی را با نثار خون به کف می آورند و از بذل هیچنوع قربانی و از جان گذشتگی در راه تحقق هدف مقدس و آرمان عالی شان مضایقه نمی کنند:

فدای همت قومی که صد هزار شهید
به هدیه داده و محتاج رهنمایی نیست

کمتر ملتی را می توان سراغ کردکه در یک قیام حماسه آفرین و بزرگ، مانند مردم کشور ما بیست و چهار هزار شهید تقدیم کرده باشد، که نمونه آن در هرات خونین، به تاریخ ٢۴ حوت سال ١٣۵٨ هجری – خورشیدی، اتفاق افتاد.

چنین ملت سرافراز، سزاوارهرنوع تقدیر و ستایش است و درخور هرگونه اعزاز و تکریم! ملتی که همواره باید آنان را ستود و بر ارواح طیبهٔ شهدای آنان هدیهٔ سلام تقدیم کرد.

سخن ازحوت خونین رفت، موضوع بحث هم درباره خون است و شهادت و آنهم سیری در گلزار مملوازعطرکلام حماسه سرای بزرگ، استاد خلیلی:

این نغمه سرای دردآگاه، درسروده ای تحت عنوان " پیام به دوستان هرات" از رسیدن نامه ای به وسیلهٔ یکتن از قاصدان یاد آور می شود که در ذیل از مظالم حوت وجنایات روس ها وکمونستان آدمکش نیزسخن رفته است:

به سوزگفت چنان قصهٔ مظالم حوت
که شعله ام به جگر آتشم به جان آورد
به جای لاله و نسرین زگلزمین هرات
گل مزار به خون سرخ کشتگان آورد.

چنانچه اشاره رفت، محورجستار، شهیدانند و فداکاری های فخرآفرین آنان! بناءً گلهایی که ازگلزار استاد برچیده شده، دسته هایی ازشاخسار شهادت اند وبه خاک وخون غلتیدن سرداران رشید اسلام .

نامه ای که ازآن اشارت رفت حاوی ابیات دیگری هم هست که ازآنان نیز بوی خون وشهادت، به مشام می آید و به تعب خود وی نامه واصله به او به وسیله ق[illegible] با خون لاله گون شهیدی [illegible] که [illegible] فروزان آسمان است:

زخوابگاه شهیدان لاله گون کفنش
چراغ ها چو درخشنده اخ[illegible] آورد.

ارواح شهیدان عزیز راه اسلام و آزادی، شاد؛ و راه شان پر رهرو باد.



۱- جبهه نجات اسلامی الجزایر :

سابقه دارترین جنبش اسلامی الجزایر در سده بیستم جمعیت علمای مسلمین است که در سال ۱۹۳۶ توسط شیخ عبدالحمید بن بادیس تشکیل شد. پس از مرگ او در ۱۹۴۰ شیخ بشیر ابراهیم(بشیرالابراهیمی) دوست وشاگردش رهبری جمعیت را بدوش گرفت. با تشکیل دولت تک حزبی در الجزایر توسط جبهه آزادیبخش ملی پس از استقلال کشور در سال ۱۹۶۲ که مناسبات گروه های اسلام گرا با حزب حاکم بسوی تنش رفت فعالیت جمعیت علمای مسلمین ممنوع شد.

جمعیت ارزش ها یکی دیگر از گروه های اسلامی بود که در دهه شصت بوجود آمد. این جمعیت که عباس مدنی رهبر بعدی جبهه نجات اسلامی عضو آن بود گروه میانه رو اسلامی محسوب می شد و با هر دو طرف حزب حاکم و مخالفان اسلامی دولت رابطه داشت. پس از کودتای ۱۹۶۵ ارتش در الجزایر که نظامیان در رهبری قدرت قرار گرفتند و نوعی از سوسیالیزم متمایل به راست را خط مشی سیاسی خود قرار دادند جریان های اسلامی تحت فشار واقع شدند. جمعیت ارزش ها در مارچ ۱۹۷۰ از سوی دولت غیرقانونی اعلان شد.

سر انجام جبهه نجات اسلامی الجزایر (الاجبهةُ الاسلامیةُ للاِنقاذ) به عنوان بزرگترین حزب اسلامی متشکل از گروه های مختلف اسلامی پس از شورش های اکتوبر ۱۹۸۸ در الجزایر که انقلاب نان نام یافت در نتیجه بازنگری قانون اساسی شکل گرفت. این جبهه در مارچ ۱۹۸۹ برهبری عباس مدنی استاد دانشگاه الجزایر اعلان موجودیت کرد. هر چند در جبهه گروه ها و حلقات مختلف فکری وجود داشت اما جبهه برهبری عباس مدنی از گروه معتدل آن هدف خود را تشکیل حکومت اسلامی از راه های مسالمت آمیز و انتخابات خواند.

جبهه نجات اسلامی نخست در انتخابات شهر داری سال ۱۹۹۰ پیروز شد وسپس در انتخابات پارلمانی دسمبر ۱۹۹۱ از ۴۳۰ کرسی ۱۸۸ کرسی را بدست آورد. اما ارتش الجزایر دست به کودتا زد و انتخابات را باطل اعلان کرد. ژنرالان حاکم رهبران جبهه را به زندان انداختند و در مارچ ۱۹۹۲ دادگاه الجزایر انحلال جبهه نجات اسلامی و محاکمه ی رهبران آنرا اعلان کرد.

خشونت در الجزایر پس از این حوادث آغاز یافت و گروه های افراطی در داخل جبهه نجات اسلامی بر ضد حکومت اعلان جهاد کردند. جبهه نجات دچار تفرقه شد و دو گره اصلی مسلح بنام حرکت مسلح اسلامی برهبری عبدالقادر شبوطی و جماعت مسلح اسلامی برهبری منصور ملیانی بوجود آمد. بدنه اصلی جبهه نیز ارتش نجات اسلامی را تشکیل داد. گروه های افراطی حتا با سایر بخش های جبهه نجات درگیر جنگ شدند. هزاران نفر در این جنگ ها به شمول حشانی رهبر جبهه به قتل رسیدند.

در سالهای جنگ و خشونت داخلی، حزب وفا از اعضای سابق جبهه برهبری احمد طالب ابراهیمی شکل گرفت اما در نوامبر ۲۰۰۰ از سوی دولت منحل شد. گروه های دیگر اسلامی چون: جمعیت ارشاد و اصلاحات، جمعیت نهضت اسلامی، انجمن دعوت اسلامی، جنبش جامعه صلح و غیره نیز درالجزایر حضور دارند که بعضی سیاست همکاری با دولت الجزایر را پیش گرفتند. جنبش جامعه صلح با عنوان جریان اسلامی معتدل در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۵ الجزایر شرکت کرد و سپس شماری از اعضای آن وارد کابینه شد. هرچند همکاری گروه های میانه رو اسلامی با دولت سکولار و ملی گرای نظامی الجزایر مورد پذیرش گروه های افراطی الجزایر نبود اما این امر نشان از شکل گیری افکار میانه رو و کثرت گرایی سیاسی در میان جریان اسلامی داشت. ولیکن نکته ی شگفت انگیز عدم تأثیر قیام های ضد حکومتی بعضی کشورهای عربی شمال افریقا معروف به بهار عربی در الجزایر است.

۲- سایر کشورهای عربی :

بسیاری از احزاب اسلامی کشورهای عربی و اسلامی دنیا با نام های متفاوت و در واقع اهداف یکسان و یا بسیار مشابه با اهداف اخوان المسلمین مصر و با تأثیر از آن تأسیس شدند. بگونه مثال: جبهه اجتماعی صلح در الجزایر، جبهه اسلامی ملی در سودان، جماعت اسلامی در لبنان، حزب عدالت و توسعه در مراکش، حزب اصلاح طلبان میانه رو(اصلاحیونالوسطیون) در کشور موریتانیا، جنبش حماس در فلسطین، جماعت اسلامی لبنان که توسط فتحی یکن ایجاد شد، اتحاد اسلامی کردستان عراق، جمعیت اصلاح اجتماعی کویت، جمعیت اصلاح بحرین، جمعیت اصلاح یمن (حزب التجمع الیمنی للاصلاح) و غیره.

بعضی احزاب اسلامی ملهم از اخوان المسلمین مصر و دارای اهداف مشابه آن برغم آنکه در آغاز احزاب آرمان گرای اسلامی بودند و در واقع در جریان بنیادگرایان اسلامی دسته بندی می شدند با تغیر در خط مشی آرمانی و جهادی به کثرت گرایی و سیاستِ مدارا روی آوردند. ارزش های جامعه مدرن را پذیرا شدند، انقلابی گری را کنار گذاشتند و با سهم در انتخابات و مشارکت در قدرت سیاسی در بخش جریان نوگرایان اسلامی قرار گرفتند. به خصوص این احزاب پس از بهار عربی با تصویر جدیدی از اهداف سیاسی خود به پیروزی های زیاد در انتخابات رسیدند. آنها در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ مصر و تونس پیروز انتخابات شدند. در مراکش حزب عدالت و توسعه به عنوان حزب اسلام گرای معتدل از میان ۳۹۵ کرسی پارلمان به ۱۰۷ کرسي در انتخابات نوامبر ۲۰۱۱ دست یافت.

جمعیت اصلاح یمن یکی از احزاب معتدل اسلامی جامعه سنی مذهب این کشور در اعتراض و مخالفت با حکومت علی عبدالله صالح نقش مهمی داشت پس از استعفای او از ریاست جمهوری در آخر سال ۲۰۱۱ عیسوی وارد حوزه ی اقتدار سیاسی می شود. این حزب در انتخابات سال ۱۹۹۳ پارلمانی به دومین حزب با نفوذ مبدل شد. جریان اسلام گرایی معتدل در انتخابات پارلمانی دوم فبروری ۲۰۱۲ کویت نیز به پیروزی مهمی دست یافت و از پنجاه کرسی پارلمان ۲۳ کرسی را احزاب اسلامی بدست گرفتند.

۳- احزاب اسلامی افغانستان:

احزاب اسلامی افغانستان که در دهه هشتاد سده بیستم عیسوی در جنگ با نیروهای شوروی و دولت حزب دموکراتیک خلق به شهرت و اقتدار رسیدند در شکل گیری خود متأثر از اخوان المسلمین مصر هستند. غلام محمدنیازی از دانشجویان دانشگاه ازهرقاهره در دهه شصت عیسوی پس از بازگشت در دانشگاه کابل به عنوان استاد دانشکده شرعیات هسته ی نخست اسلام گرایی را ایجاد کرد. این فکر به سرعت درمیان بعضی از استادان و دانشگاهیان جوان ریشه دوانید و در ده سال پایانی سلطنت محمدظاهرشاه پا به پای جنبش چپ مارکسیستی نفوذ و گسترش یافت. اما پس از کودتای سردارمحمد داود جریان اسلامی افغانستان در اوایل دهه هفتاد تحت فشار قرار گرفت. شماری از رهبران و فعالان این جریان از سوی حکومت محمدداود به زندان رفتند و تعدادی به پاکستان پناه بردند.

حاکمیت حزب مارکسیستی دموکراتیک خلق در سال ۱۹۷۸و سپس حمله نظامی شوروی بر افغانستان جریان اسلامی این کشور را مورد توجه و حمایت تمام کشورهای اسلامی عربی طرفدار غرب و دولت های غربی برهبری ایالات متحده امریکا قرار داد.

جمعیت اسلامی برهبری برهان الدین ربانی استاد دانشگاه کابل و تحصیل یافته دانشگاه ازهر قاهره و حزب اسلامی برهبری گلبدین حکمتیار دانشجوی فاکولته انجنیری دانشگاه کابل احزاب نخست نهضت اسلامی افغانستان در پاکستان بودند که در محور این توجه قرار گرفتند. سپس احزاب دیگر اسلامی در پاکستان و ایران شکل گرفتند. هرچند شوروی در پایان دهه هشتاد افغانستان را ترک گفت و دولت مورد حمایت آن در سال ۱۹۹۲عیسوی سقوط کرد اما احزاب اسلامی افغانستان با دخالت پاکستان و کشورهای منطقه بر سر قدرت با هم جنگیدند. این منازعه به ظهور گروه جدید تحریک اسلامی طالبان در سال ۱۹۹۴با همکاری پاکستان انجامید که در سال ۱۹۹۶ کابل را تصرف کردند. حمایت آنها از اسامه بن لادن و القاعده متهم به حملات ۱۱دسمبر۲۰۰۱ در امریکا موجب حمله نظامی امریکا و سقوط طالبان از قدرت شد. پس از آن احزاب اسلامی افغانستان دچار تفرقه و انشعاب بیشتر شدند.

نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی افغانستان علی رغم پیروزی در جنگ با نیروهای شوروی و دولت حزب دموکراتیک خلق و کسب قدرت سیاسی بازتابی از ناتوانی و شکست این جریان در ایجاد حکومت و نظام اسلامی است. هیچیک از این احزاب مؤفق نشدند تا نظام اسلامی مورد ادعای خود را در یک محدوده ی کوچک حاکمیت خویش ایجاد کنند.

۴- احزاب اسلامی در پاکستان و شبه قاره هند :

جماعت اسلامی از قدیم ترین و منظم ترین حزب اسلام گرای شبه قاره هند و جنوب شرق آسیا محسوب می شود که در سال ۱۹۴۱ عیسوی توسط مولانا ابواعلی مودودی(۱۷۷۹ - ۱۹۰۳) در شهر لاهور ایجاد شد. این حزب سپس در سراسر شبه قاره هند گسترش یافت.

جماعت اسلامی پاکستان در واقع تداوم جنبش خلافت و سایر جنبش های اصلاحی دینی و تأثیر افکار رهبران آن جنبش ها بود. جماعت اسلامی برهبری مودودی با امتناع از شورش گری و براندازی نظام سیاسی خط مشی اصلاح طلبانه را در پیش گرفت و در صدد اصلاحات دینی و سیاسی از راه مسالمت آمیز تبلیغ و تربیتِ دینی برآمد. مودودی رهبر این حزب در حالی که گرایش سلفی گری داشت و خواستار حکومت اسلامی بود، به انتخابات و نظام چند حزبی و بهره گیری از دموکراسی در حکومت مخالفت نشان نمی داد.

مودودی نه تنها یکی از چهره های مهم و تأثیرگذار بر نهضت اسلامی یا اسلام گرایی قرن بیستم در پاکستان است، بلکه او فرد مؤثر این جریان در شبه قاره هند، جنوب شرق آسیا، افغانستان و حتا جوامع عربی شمرده میشود. بعضی از آثار مودودی به زبان عربی در کشورهای عرب چاپ و منتشر شد که حکایت از نفوذ فکری او دارد.

مودودی پس از تشکیل پاکستان در یک ائتلاف با احزاب دیگر اسلامی تلاش کرد تا قانون اساسی پاکستان را برمبنای اصول اسلامی تدوین کند. وی در ۱۹۵۶ مؤفق شد تا بسیاری از خواسته های خود را وارد قانون اساسی کند. روابط جماعت اسلامی و رهبری آن با ژنرال ایوب که در سال ۱۹۵۸پس از کودتای نظامی به قدرت رسید متشنج شد. رهبران نظامی این دوره که مخالف دخالت دین در امور سیاسی بودند ابواعلی مودودی را دوبار زندانی کردند. مودودی در سال ۱۹۷۲از رهبری یا امارت جماعت اسلامی پاکستان کناره گیری کرد و در سال ۱۹۷۹ وفات یاف؛ اما جماعت اسلامی درحکومت ژنرال ضیاءالحق فعال تر و قدرتمند تر شد. این حزب تا پایان حکومت ضیاء به مناصب مهم دولتی دست یافت؛ هر چند که نتوانست پایگاه اجتماعی خود را در جامعه پاکستان توسعه دهد.

احزاب اسلامی دیگردر پاکستان عبارت از جمعیت العلمای پاکستان و جمعیت العلمای اسلام و ده ها حزب و گروه های کوچک اسلامی است. این احزاب با گرایش مختلف سنت گرایی، بنیادگرایی، افراطی گری و نوگرایی اسلامی شامل تمام این جریان ها می شوند.

د مخدره توکو...

د اخلاقي بېلاريو په نتيجه کې د بې واگې آزادۍ، څخه په گټې پورته کولو سره د شرابو او د مخدره توکو د نوو او پر مختللو تگلارو او ډولونو استعمال کوي چې بد عواقب او نتيجې زيږوي. امنيت له مينځه وړي او ټولنه د فقر، ناروغيو او داسې وگړو سره مخ کوي چې بې مسووليته او په ټولنه بار وگړي وي.

لکه چې د زنا څخه مخنيوي او د هغې د دواعيو څخه مخنيوی چې اسلام يې بشريت ته پيغام ورکړی خو بيا هم لويديځې ټولنې د بې واگو آزاديو په ورکولو سره دې لاربښوونې ته هم اهميت ورنکړ او اوس د ايډز د هغې ناسور سره مخ ده چې هر څومره د علاج هڅې وکړي، په وړاندې يې ناتوانه ده. دغه دواړه پديدې اسلام ناروا عمل گرځولي دي، بايد چې لويديځه ټولنه ورڅخه عبرت واخلي او يه د بلې لاملګرځي او په ځانگړې توگه د نشه توکو استعمال چې له انسانيت څخه عقل اخلي او بيا داسې کړنو ته يې هڅوي چې جرايم گڼلی کيږي.

د اسلام پيروان بايد د خپل سپيڅلي دين حقانيت او معقوليت ته ځير شي او د نشه يې توکو له استعمال، کر او قاچاق څخه خانونه وژغوري؛ ځکه اسلام دغه کارونه ناروا گرځولي دي او پدې لړ کې د ټولنې د ټولو وگړو، دولت او په ځانگړې توگه د اسلام د پوهانو او عالمانو ځانگړې دنده جوړيږي. خو لويديځه ټولنه هم بايد نوره د مستيو او بې واگو آزاديو له نشې څخه ځان خلاص کړي څو يې وگړي د نشه يې توکو د استعمال په ناروغيو اخته نشي او د انسانيت لپاره ناسور نشي او دا بايد درك کړي چې يوازې د کوکنارو کرل او ورڅخه افيون او نور نشه يې توکي جوړيدل او د هغې قاچاق د انسانيت سره دښمني نده، بلکې د هر نشه يې توکي استعمال او قاچاق او ورته لارې برابرول د بشريت سره دښمني ده او دا يوه نړيواله بده پديده او ناسور دی، ترڅو چې يې ټولې لارې برابرول د بشريت سره دښمني ده او دا يوه نړيواله بده پديده او ناسور دی، ترڅو چې يې ټولې لارې بندې نشي يوازې په وروسته پاتې هيوادونو کې پدې خبره باندې ټينگار نتيجه نه ورکوي او هم بايد د نشه يې توکو د کر او قاچاق په لاملونو غور وشي چې ولې انسانان دې کارته لاس اچوي؟ هغه ټولنې چې د فقر او بې کارۍ لامله دغو کارونو ته لاس غزوي بايد د هغوی سره انساني مرستي وشي څو د فقر او ولږې او بې کاريو يې په له مينځه وړلو سره له دغو بدو پديدو له رامينځته کولو څخه خانونه وژغوري او بشريت يو له بل سره مرستندوي وگرځي، نه دښمنی کوونکي.

همدارنگه ډير خلې ځينې کارونه د عقدې په توگه رامينځته کيږي؛ کله چې د يوې ټولنې وگړي د بلې ټولنې لخوا د ظلم لاندې نيول کيږي لکه چې نن سبا اسلامي ټولنې د لويديځو ټولنو لخوا استثماريږي نو بيا هلته په ټولنو کې ډير وگړي د هغه چا خبره چې پر تامې زور نه رسي، مړ به دې پلا کړمه ، ددې متل په غوښتنه هغسې کارونو ته لاس اچوي چې د خپل انتقام ښه وسيله يې گڼي، نن چې په افريقايې او اسيايې وروسته پاتې هيوادونو کې د نشه يې توکو کر او قاچاق ډير صورت مومي، ښايې يو لامل يې دا هم وي چې لويديځه نړۍ د پانگوال نظام پر بنياد خپل زراعتي او نور توکي (څو يې نرخونه ښکته نشي او عرضه د تقاضې سره تطابق پيدا کړي) بحر او دريابونه ته غورځوي خو د وروسته پاتو ټولنو وگړي له ولږې مري.

این بار مرکز ماجرا به اکادمی علوم سرایت کرده است

عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

در این روز های اخیر اکادمی علوم افغانستان به مرکز ماجرا در کشور تبدیل گردیده است. این مرکز وظایف سایر ارگان های دولتی را به عهده گرفته است طوری که وظیفه سر شماری را در کشور با حدس و گمان انجام می دهد و روز دیگر بالای اقوام مختلف افغانستان با قضاوت می نشیند. هر روز از این مرکز نغمه های دلخراش به گوش می رسد و آهنگ های ناموزون از زبان و قلم برخی از اعضای این مرکز شنیده می شود که دلنواز نیستند. به گفتهٔ شاعر در این جغرافیای پر حادثه:

هر دم از این باغ بری میرسد
تازه تر از تازه تری میرسد

قبل از ورود به مطلب می خواهم از یک جریان شخصی صحبت نمایم که به موضوع بحث ما بی ارتباط نمی باشد.

در حاکمیت طالبان در سال ١٣٧٨ هـ در یک مجلس عروسی دعوت شده بودم که در همسایگی آن پوهاند اصغر به حالت ناتوانی و مریضی به سر می برد. در ختم این محفل یکجا با استاد فیض الله جلال، استاد دانشگاه کابل و محترم پیروزی عضو باستان شناسی اکادمی علوم افغانستان، به دیدار پوهاند اصغر به منزلش شتافتیم، و این روز های بود که دیپلومات های ایرانی از سوی طالبان در مزارشریف سر بریده شده بودند. وقتی وارد اطاق پوهاند اصغر گردیدیم، او به مشکل از جای بلند شد و با اتکاء به دیوار خود را به ما نزدیک نمود. در آن روز ها ایرانی ها از حمله به طالبان خبر می دادند و مردم انتظار این عکس العمل بودند و پوهاند اصغر در برابری این تهدیدات در حالی که در بستر مریضی به سر می برد به راحتی گفت که هیچ گاه ایران حاضر نخواهد گردید، بالای طالبان حمله نماید. زیرا این حمله دنیا را در مخالفت با ایران متحد خواهد ساخت و طالبان از خدا می خواهند تا چنین حمله یی را ایران اجراء نماید. به ادامهٔ چنین سخنان از پوهاند اصغر که روزی شهردار کابل، وزیر عدلیه، رئیس فاکولتهٔ حقوق دانشگاه کابل، معین وزارت امور داخله بود، از جریان سرشماری و کیفیت نفوس در افغانستان پرسش هایی را به عمل آوردیم. موصوف در برابری سخنان ما اظهار داشت، وقتی معین وزارت داخله بودم فورمی را به طبع رسانیدم که در آن یک سلسله معلومات گنجانیده شده بود و می خواستیم به وسیله این کار تعداد نفوس را در افغانستان برای یکبار اگر هم می شود، به طور حد اقل تقریبی به دست آوریم. این فورمه ها به ولایات کشور فرستاده شد، تا والیان ولایات به تکثیر معلومات این فورمه ها بپردازند، در این صورت یکی از والی ها برایم تماس گرفت و گفت: تمام فورمه ها از سوی دفتر شاه خواسته شد و کار بدون نتیجه به پایان رسید. او می گفت که در افغانستان هیچ گاه سرشماری صورت نگرفته و در این سرزمین اقلیت و اکثریتی وجود ندارد و مقامات از فیصدی اتنی ها در کشور همواره در هراس بوده اند.

باید گفت که در قرون هژده در کشور ها حصار حاکمیت به وجود آمد و مسالهٔ دولت و ملت از مقوله های جدی هویت این کشور ها گردید و هر ملت تلاش نمود تا هویت گم شده یی خود را به دست آورد. بعد از تشکیل سازمان ملل بعد از ختم جنگ جهانی دوم (١٩۴۵ م) تجاوز به حصار حاکمیت جرم پنداشته می شد و هر کشور تلاش می نمود تا در داخل این حصار حاکمیت به ساخت و سازهای خویش بپردازد و جریان ملت سازی در جهان شتاب بیشتر یافت. این حاکمیت ملی و حصار حاکمیت و حکومت ملی در میان آسمان و زمان معلق نیست، این حاکمیت باید به وسیلهٔ اراده یی مردم اعمال گردد نه با زور، فشار و تجدید نمودن شعارها.

بحث اکثریت و اقلیت هر از گاهی از سوی برخی از هموطنان ما که عمدتاً در حول و حوش حاکمیت قرار دارند مطرح می شود، هیچگاه از انسان های خبیر، دانشمند و آگاه و عناصر ملی نشنیده ایم که بدون ارقام و فاکت های علمی سخن به میان آورد. بدون شک بی خبری از تعداد نفوس و احصائیه اقوام ساکن در افغانستان از ضروریات و از امور کشورداری می باشد که هر حاکمیت باید این ارقام را در دست داشته باشد، تا مطابق آن عمل نماید. فعلاً در این مقال به این بحث نمی پردازیم و این بحثی است جدا گانه. اما این را می توانیم ادعا نمائیم که مشکل افغانستان با شعار حل نمی گردد. ارقام جعلی کارساز نیست، ذوق و سلیقه های شخصی نباید جای علم و استقراء را بگیرد.

امروز حاکمیت موجود در افغانستان، حتی قادر نیست تا برای مردم کشورش تذکره یی تابعیت که یک رسم سنتی است توزیع نماید و پاره یی از دشواری های ما در این موضوع بر می گردد به مشکلات فرهنگی و بستر حاکمیت فرهنگ، عرف و عادات در کشور. و مشکل دیگر در عدم توزیع تذکره تردد میلیون ها انسان در دو طرف مرز دیورند است. کسانی که در آن سوی دیورند زندگی می کنند به راحتی و بدون مزاحمت می توانند بین این دو سرزمین رفت و آمد نمایند. وقتی استوارت میل در قرن نوزده فلسفه تجربی را مطرح کرد و گفت نمی شود با هوا و هوس حکم صادر کرد و این مغز کوچک را مرکز ماجرای علوم قرار داد و علوم طبیعی را نمی توان با این فکر کوچک به بررسی و تحلیل گرفت. در پهلوی تفکر تجربه را نیز علاوه کرد. دیگر همه چیز در جهان عوض شده است، همه چیز بر مدار تجربه، اسناد و استقراء باید انجام پذیرد.

امروز از یک مرکز دولتی برای مردم افغانستان ماجراهای سیاسی و قومی ایجاد می شود که این مرکز اکادمی علوم افغانستان است. آیا در اکادمی علوم افغانستان، نخبگان و آگاهان جامعه جمع شده اند؟ آیا می توان به این اکادمی و شخصیت های آن اعتماد کرد؟ آیا از همه یی اقوام افغانستان در این اکادمی حضور دارند؟ این ها همه پرسش هایی اند که جامعهٔ فرهنگی و علمی ما خواهان معلومات اند. در صورتی که یک چنین شخصیت های خبیر و آگاه در این مرکز جمع شده باشند، باید به این مرکز مبارکباد گفت و آنرا یک دستآورد برای جامعهٔ علمی کشور خواند. آنچه من به یاد دارم در گذشته های نه چندان دور چهره های بزرگی در حلقه اکادمی علوم افغانستان جمع شده بودند که مایه یی افتخار و مباهات این کشور بود: پوهان رشاد، پوهاند جاوید، پوهاند رحیم الهام، داکتر اسد الله حبیب، داکتر حبیبی، پروفیسور جوزجانی و بزرگان دیگری در این مرکز حضور داشتند که لقب اکادمیسین و نامزد اکادمیسین را به خود فراچنگ آورده بودند. هیچ یک از این شخصیت ها به پخش و نشر ارقام فریبنده و گمراه کننده اقدام ننمودند. اما هستند کسانی که امروز در این چتر حضور دارند و دارای تجربه، خبرت، ادب و کیاست اند، اما کسان دیگری در این مرکز وجود دارند که به پخش و نشر افکار تب آلود می پردازند.

جای دارد که این مرکز حساب خود را از موجودیت چنین اشخاص تصفیه نماید. این مرکز باید به خانه یی همه یی اقوام در گام نخست تبدیل گردد و دانشمندان همه یی اقوام در این مرکز حضور یابند تا روزنه یی گردد برای شگوفایی علوم و معارف در افغانستان. سوال اینجاست که در یک مرکز علمی دولتی به تشنج های داخلی و اتنیکی دامن زده می شود تا اختلاف در میان اقوام به وجود آید. باید بدانند این جرقه هایی را که آنها تولید می کنند و در صدر اشتعال بیشتر آن می باشند، روزی خواهد رسید و دامن آنان را خواهد گرفت.

امروز مردم افغانستان منتظر یک چنین فرصت اند که هر کس به جواب اعمال خود بپردازد، "تا سیه روی بود هر که در آن غش باشد". در گذشته های افغانستان رؤسا و مشاوران از شخصیت های بزرگ جامعه منصوب می گردیدند. مثلاً استاد خلیل الله خلیلی، قاسم رشتیا، صلاح الدین سلجوقی و دیگران از متشیان شورای وزیران و کار گزاران دولت بودند. خوب به یاد دارم که علامه پوهاند حبیبی مشاور فرهنگی صدراعظم بود، اما اکنون شما قضاوت کنید که جای آن بزرگان را در این حاکمیت کدام اشخاص به دست گرفته است؟ رؤسای اکادمی علوم افغانستان بدون شک از چهره های شاخص علمی و مطرح این کشور بود.

بحث اساسی در اینجاست که، نگرانی مردم افغانستان و جامعهٔ جهانی پس از خروج نیروی های خارجی از افغانستان بیشتر گردیده است و یک چنین جرقه هایی به گوش می رسد که نه تنها اقوام افغانستان را متحد نمی سازد بلکه در جهت پراگندگی آنها کارساز خواهد بود. ساختن اطلس اقوام غیر پشتون، ارائه یی ارقام و نشانه ها در مورد اقوام مختلف افغانستان بدون شک نه تنها اقوام غیر پشتون، بلکه پشتون ها را بسیج خواهد نمود؛ زیرا اقوام افغانستان همه با هم برادر اند و در روز مصیبت همه در کنار هم قرار می گیرند و در میان اقوام هیچگونه تشنج و نامهری وجود ندارد. به یاری خداوند یک چنین احکام غیر علمی، غیر منطقی و من در آوردی نمی تواند وحدت اقوام را از آنها بگیرد.

فراخوان اصلاح نظام تعلیمی و...

استاد ناصری استاد فاکولتهٔ ادبیات که تحصیل خود را در آلمان به پایان رسانیده بود، اعدام گردیدند و جرم آنها فقط تحصیل در غرب بود، تعدادی زیادی که اکنون نام های شان در حافظه ام قرار ندارد، یا اعدام گردیدند، یا زندانی شدند و یا فراری گردیدند. در چنین جو سیاسی دیگر دانشگاه های افغانستان از کیفیت و حرکت باز مانده بود و جای استادان خبره را پسران و دختران حزبی پر نمود و فاجعهٔ تحصیلات عالی در کشور آغاز گردید، در این جو سیاسی دیگر در دانشگاه ها نه زبان مطرح بود و نه کیفیت. کسانی که زنده مانده بودند، فقط در فکر فرار کشور بودند و بس، اما پس از ادارهٔ موقت تا هم اکنون، در خصوص معیاری سازی دانشگاه ها کمتر گام های عملی برداشته شده است و کمتر مسؤولین به فکر تدریس در همان فاکولته ها بودند که قبلا وجود داشت، یک چنین پیشنهاد از سوی رئیس دولت در داخل و خارج کشور عکس العمل های زیادی را به بار آورده است. این پیشنهاد موافقان و مخالفان خود را داشته است.

باید گفت که طرح این مساله هیچ گونه عقبگرد و بی حرمتی در جهت زبان های ملی کشور نمی باشد. امروز مسالهٔ ترجمه از زبان های پیشرفتهٔ جهان که تکنالوژی معاصر بدان نوشته شده است، به زبان های ملی افغانستان دور از اشکال نیست و دانشگاه های افغانستان، قادر نیست همه مواد ضروری را به صورت درست و معیاری از این زبان ها ترجمه نماید و به اختیار دانشجویان قرار دهد. اگر چند فاکولته بتواند زبان تدریس خود را به زبان های خارجی تنظیم نماید، این یکی از برازندگی فاکولته ها و نهاد های تحصیلات عالی در کشور خواهد بود. تدریس در چند فاکولته علوم طبیعی به زبان های عمده جهانی هیچ گاه موجب بی اعتنایی در برابر زبان های ملی محسوب نمی شود و زبان های ملی را از تکامل باز نمی دارد؛ زیرا اکنون در هیچ یک از فاکولته های علوم طبیعی زبان های ملی تدریس نمی شود. هم اکنون در شهر کابل دانشگاه امریکایی و موسسهٔ تحصیلات عالی کاردان به زبان انگلیسی تدریس می نماید و این دو موسسه در میان خانواده ها و دانشجویان از اعتبار بلندی بر خورد دار می باشد.

بحث جنجال بر انگیز دیگر در این فراخوان شیوهٔ امتحان کانکور در کشور بود که بنا به پیشنهاد رئیس دولت: که اول نمره های فارغان صنوف دوازدهم الی پنجم نمره، بدون امتحان کانکور، شامل برنامهٔ تحصیلات عالی گردند، با بی میلی همراه بود؛ زیرا هیچ کس در شرایط موجود افغانستان به این باور نیست که شاگردان نظر به لیاقت شان در لیسه ها در رده های بالا قرار بگیرند. و در صورتی که یک چنین طرح عملی گردد دامنهٔ فساد به مکتب ها کشانده خواهد شد و دیگر مکاتب محل جعل، تزویر و رقابت های منفی خواهد بود. در صورتی که در لیسه های ولایات و لیسه های دور دست کشور، نه معلم مسلکی وجود دارد و نه نظام تدریس سالم. در این شرایط و اوضاع شاگردان قادر اند نمره های بلند را بدون استحقاق به دست آورند و خود را شامل برنامهٔ تحصیلات عالی نمایند. این پیشنهاد بدون شک طرفداران چندانی در کشور نداشته است؛ زیرا سیستم کانکور در جهان، به یک سیستم قابل قبول تبدیل گردیده است و کشورها از این طریق متقاضیان تحصیلات عالی را می پذیرند و بس.

امروز بسیاری از کشور ها وقتی برای افغانستان بورسیه می دهد، امتحان رقابتی را شرط می گذارد و بدون مصاحبه و امتحان دقیق هیچ کس نمی تواند به کشور های دور و نزدیک غرض تحصیلات عالی اعزام گردند. این طرح یک نوع بلاتکلیفی در برابر تحصیلات عالی خواهد بود.

رئیس دولت در هفته های اخیر تلاش نموده، تا غرض بهبود و اصلاحات در اداره به مشوره بپردازد که مشوره های نخستین آن با قوهٔ سه گانهٔ دولت بود که در آن بحث ها بدون نتیجه و پیام به پایان رسید. و این فراخوان نیز از زمرهٔ چنین فعالیت هاست که از سوی وزارت های ذیربط در خصوص اصلاحات و بهبود نظام آموزش و پرورش، کاریابی و کیفیت تدریس انجام پذیرفت و جای دارد که راه های حل از سوی مسؤولین به هدف ارتقا و پیشرفت و به توسعه های این فراخوان توجه صورت گیرد.

یکی از دشواری های دیگر در نظام آموزش و پرورش و نظام تحصیلات عالی، موجودیت مکاتب خصوصی و موسسات تحصیلات عالی دولتی و خصوصی در کشور است که به شکل سرسام آور و بدون رویه رشد ملی نموده است. باید گفت که تحصیلات عالی چنان تحفه یی نیست که توسط فرمان حل و فصل شود باید شرایط ایجاد آن بررسی و مطالعه گردد و بستر های تحقق آن انجام پذیرد؛ زیرا هم اکنون در بسیاری از پوهنتون های دولتی و خصوصی استادان واجد شرایط تدریس وجود ندارد و تدریس در این پوهنتون ها معیاری و قابل قبول نمی باشد، همه چیز در مدار سیاست های غیر علمی قرار دارد و این پوهنتون های شخصی و دولتی یا بر اساس سلیقه های شخصی، سیاسی و مصلحت های ذوق زده بنا یافته است و یا به یک شرکت تجارتی تبدیل گردیده است.

وزارت تحصیلات عالی در شرایط موجود و با امکانیات ضعیف مالی که در اختیار دارد نمی تواند با چنین پوهنتون های که جدیداً احداث گردیده است، به مشکلات آنها بپردازد، بررسی و بازنگری در معارف و تحصیلات عالی از موارد مهم می باشد. در گام نخست باید مکاتب مسلکی و حرفه یی باید در سراسر کشور تاسیس گردد، تا تعدادی از این طریق برای خود کار و اشتغال تدارک ببینند. این کار می تواند هجوم را از وزارت تحصیلات عالی بکاهد. اگر راه های عملی برای لشکری از بیکاران تدارک دیده نشود در آیندهٔ نه چندان دور، کشور را بحران بیکاری، کمبود سواد لازم برای تدارک کار در ادارات دولتی و غیر دولتی فرا خواهد گرفت.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ (١٤) ١٠سرطان ١٣٩١ ١٠ شعبان المعظم ١٤٣٣ - 30 June 2012

فراخوان اصلاح نظام تعلیمی و تحصیلی در کشور

تکساری



به تاریخ ۳ - ۵ سرطان ۱۳۹۱هجری خورشیدی همایش بزرگی از سوی وزارت تحصیلات عالی، معارف، کار و امور اجتماعی تحت عنوان "فرا خوان ملی برای اصلاح نظام تعلیمی، تحصیلی، آموزش های فنی و حرفه یی و کاریابی در افغانستان" در شهرکابل تدویر گردید. در این فرا خوان روی پهلوهای مختلف نظام آموزش و پرورش، سیستم های جدید آموزشی، کیفیت درس در تحصیلات عالی، زمینه های کاریابی و سیستم های معیاری در نظام تحصیلات عالی، نیمه عالی، بلند بردن کیفیت معلومات عمومی در مکاتب و لیسه های عمومی و مسلکی و سائر زمینه ها بحث های مبسوط صورت گرفت و طرح های مختلف پیرامون کانکور سراسری و کیفیت بهبود آن از سوی مشمولان این همایش به عمل آمد.

به همین گونه نظراتی وجود داشت که از صنف نهم مکتب بخش علوم اجتماعی و انسانی و علوم طبیعی جدا گردد، تا شاگردان بتوانند در این دو عرصه خود را بیازمایند و وارد مرحلهٔ جدید تحصیلات عالی در این رشته ها گردند. رئیس جمهور کشور در افتتاح این فراخوان گفت: در فاکولته های طب و انجنیری باید زبان تدریس انگلیسی گردد و زبان های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی باید داخل سیستم تدریس گردد و در صورت این کار، می توان تکنالوژی معاصر را به آسانی به دست آورد و سیستم تدریس را تعویض کرد.

این گفتهٔ رئیس جمهور موضوع تدریس را بـه سال های ۵۰ در دانشگاه کابل می کشاند که در نیمه های سال ۴۰ تا نزدیک دههٔ ۶۰ در فاکولته های انجنیری، زراعت، اقتصاد، فارمسی و طب زبان انگلیسی بر تدریس غلبه داشت و قبل از برنامهٔ تدریس در این فاکولته ها؛ به ویژه انجنیری و زراعت دانشگاه کابل برنامهٔ آموزش زبان انگلیسی قبل از آغاز سمسترهای مقرر فرا گرفته می شد، بعداً درس به این زبان ها آغاز می گردید.

باید گفت استادان که در این سال ها در این فاکولته ها تدریس می نمودند، تحصیل کرده های عمدتاً کشور های امریکایی، اروپایی و هند بودند و علاقه داشتند که دروس را به زبان انگلیسی ارائه نمایند و لکچر ها به زبان انگلیسی تهیه می گردید، از جانب دیگر توأمیت این فاکولته ها با کشور های اروپایی، امریکایی و سائر کشور ها وجود داشت و استادان به وقفه ها غرض معلومات جدید به این کشور ها اعزام می گردیدند و طی این سال ها کمتر استادی در دانشگاه کابل و سائر دانشگاه ها وجود داشت که به یکی از زبان های خارجی؛ به ویژه انگلیسی، روسی، فرانسوی، عربی، آلمانی و غیره دسترسی نداشته باشد. بعد از سال ۱۳۵۷هجری خورشیدی یک نوع بدبینی در برابر تحصیل کرده های غرب و امریکا به وجود آمد و این استادان تحصیل کردهٔ غرب مورد توهین، تحقیر و آزار کودتاچیان قرار گرفت و تعدادی از این استادان سرشناس که سند دکتورا را از کشورهای اروپایی به دست آورده بودند اعدام و یا زندانی گردیدند که از جمله می توان به رنگ نمونه از دکتور اکبری، دارای دکتورا در علم ریاضی و استاد فاکولتهٔ ساینس دانشگاه کابل که سند دکتورا را از انگلستان به دست آورده بود، دکتور شجاعی دکتور فلسفه که سند دکتورا را از ایالات متحدهٔ امریکا به دست آورده بود و کرسی فلسفه را در دیپارتمنت فلسفهٔ دانشگاه کابل در دست داشت، به همین گونه ص۷

آیا ایاجولی فرانسوی خواهد توانست با فساد اداری در افغانستان مبارزه نماید؟

فیض

به نقل از خبرگزاری فرانسه گفته می شود که، یک قاضی فرانسوی، ماموریت سازمان ملل متحد را در بخش مبارزه علیهٔ فساد اداری در افغانستان رهبری خواهد کرد. این شخص که ایواجولی نام دارد پیش از این کاندیدای سابق حزب سبز در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه بوده است. موصوف هفتهٔ گذشته در یک نشست خبری گفته است که، اولین ماموریت آن ها به تاریخ ۷ جولای آغاز خواهد شد و تا ۲۰ جولای ادامه می یابد. قرار است ایوا جولی و دو متخصص دیگر خارجی ماموریت های منظم را به منظور مبارزه با فساد اداری در افغانستان انجام بدهند.

آقای جولی گفته است: " ما نقش مشوره دهی را خواهیم داشت و پیشرفت در ایجاد نهادهای دارای توان مبارزه علیه فساد اداری را بررسی خواهیم کرد."

به گفتهٔ خبرگزاری فرانسه، ایوا جولی زمانی در دههٔ ۱۹۹۰ لقب چهرهٔ شناخته شده در فرانسه را کسب کرد، که دوسیه های فساد مالی را در مورد مقام های ارشد به شمول رؤسای بانک ها را مورد پیگیری قرار داد. خوب است عمل خیر از جانب هر شخص و گروه و نهاد و کشوری که بتواند در این راستا مردم افغانستان را یاری رساند، قابل قدردانی است.

سرازیر شدن میلیارد ها دالر پس از سقوط رژیم طالبان سبب گسترش فساد اداری در این کشور شده است. در حالی که چندین نهاد پیگیری جرایم و فساد اداری در چارچوب دولت توظیف گردیده است تا جلو فساد اداری را بگیرند اما در طول یک دهه در این عرصه ناکام بوده اند. علاوه بر اینکه فغان شهروندان کشور از ناحیهٔ رشد فساد اداری بلند شده است و همه نابسامانی های وارده در کشور را ناشی از فساد اداری در کشور وانمود می نمایند، کشورها و موسسات کمک دهنده نیز دولت افغانستان را در ناتوانی جلوگیری از فساد اداری در این کشور سخت به باد انتقاد می گیرند و گاهی هشدار می دهند که کمک های شان را قطع خواهند نمود اما حکومت افغانستان فساد اداری را در قراردادهای کلان کشورها و موسسات خارجی می داند.

در تمام نشست ها و کنفرانس های ملی و بین المللی روی فساد اداری در افغانستان بحث و انتقاد می شود اما در نابود سازی آن عملی در زمینه صورت نگرفته است. تا زمانی که عوامل فساد اداری پیگیری و به محاکمه کشانیده نشود، تا عاملان آن مجازات نشوند و عبرتی برای دیگر مفسدین نشود، با این شعارها بر رشد آن خواهد افزود و فساد پیشگان را جسورتر خواهد ساخت.

رئیس جمهور کرزی که به اول سرطان در حضورداشت سه قوهٔ کشور صحبت می کرد و هدف این گردهمایی هم مبارزه علیه فساد اداری بود، روی حکومت داری خوب و مبارزه علیه فساد اداری تأکید نموده گفت که دیگر مصلحت گرا نیستم.

آگهی

دفتر هفته نامهٔ مجاهد از دهمزنگ به سرک دوم تایمنی سابقه، دست راست، خانهٔ شماره چهارم نقل مکان نموده است. دوستان مطلع باشند. «اداره»

د مخدره توکو مخنیوی

شفیق



مخدره توکي په دې پرمختللې نړۍ کې هغه بده پدیده ده چې ټول بشریت یې له ګواښ سره مخ دی: او د وروسته پاتو او پرمختللو دواړو ډولو ټولنو ګړي پدې ناسور اخته کیږي. د اسلام سپیڅلي دین د پنځګونو مقاصدو په لړ کې د عقل د ساتنې په منظور د شراب او نورو ټولو مخدره توکو استعمال ناروا ګرځولی دی او د شرابو د حرمت په لړ کې یې یوازې شراب څښونکي د وعید وړ نه دي ګرځولي، بلکې هغه څوك چې شراب تیاروي، خرڅوي یې او بازار ورته پیدا کوي او یا هم له یو ځایه ځخه یې بل ځای ته وړي، دغه ګردواړه خلك یې ګنهګار ګڼلي دي.

همدارنګه د افغانستان موجوده اساسي قانون د اوومې مادې په دوهم پاراګراف کې د مخدره موادو د کرلو، قاچاق او د مسکراتو د تولید او استعمال مخنیوی د دولت د نده ګرځولې ده؛ چې شراب او نورو ټولو مخدره توکو لره شاملیږي.

د اسلام سپیڅلي دین کې چې کله شراب حرام و ګرځیده نو د اسلامي امت لومړنیو پیروانو (صحابه کرامو) یې جوړول او استعمال خو پریږده، ان تردې چې هغه لوښي هم مات کړل چې شراب به پکې جوړیدل. خو کفري نړۍ لدې څخه عبرت وانخست او تر دا مهاله په ډېرو کفري هیوادونو کې ددغې پدیدې مخنیوی نه کیږي چې لامله یې بشریت د نشه یې توکو د نورو ډولونو له استعمال لکه چرس، افیون، بنګو او ان تردې چې اوسنی نړۍ له نوو پدیدو لکه د پوډرو د استعمال سره هم لاس او ګریوان شوه.

اوس چې لویدیځه نړۍ په خپلو ټولنو کې د درست روزنیېز نظام د نه لرلو لامله او بې قیده او بې واګو آزادیو په منلو سره د مسکراتو ددغه نوو پدیدو سره مخ شوې نو هماغه د ملا د غوا د طبخ په ناروغۍ د اخته کېدو قصه پرې وشوه او اوس یې نړۍ په سر راخستي او چیغې وهي چې نشه توکي بشریت تباه کوونکي دي. د اسلام پیروانو چې همدغه بشریت ته پیغام ورکولو چې شراب او د نورو نشه یې توکو استعمال او له ارتیا پرته د هغې کر ناروا عمل دی او د انسانیت لپاره یو ناسور دی نو دوی پرې غوږونه نه ګرول او د اسلام ریښتونو ارزښتونو او لارښوونو ته یې اعتناء نه کوله او بلکې ډېری هیوادونو ددې لپاره چې د اسلامي نړۍ ولسونه هم د شرابو له څښلو سره عادت شي ځینې پلانونه هم وکارول خو هغه د چا خبره چې ((مکوه په چا چې وبه شي په تا)) اوس لویدیځه ټولنه د خپلو بدو ارادو د انجام سره مخ ده چې د شرابو په څېر د مخدره توکو د نورو ډولونو له ګواښ او انجام سره مخ دي او خوان کول یې ۷مخ